

تفسير احمد



ديزاین: الحاج محمد شاه (پيمان)

Ketabton.com

پاره 27

ترجمه و تفسير سورة «الحديد»

ترجمه و تفسير سورة القمر
تبع و نگارش از:
الحاج امين الدين سعيدى - سعيد افغانى

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سورة الحديد

جزء 27

سورة حديد در مدینه منوره نازل شده و دارای بیست و نه آیه و چهار رکوع میباشد.
وجه تسمیه:

این سوره بدان جهت «حديد» نامیده شد که در آیه (25) از آن به منافع حديد (آهن) که نقش مهم و تعیین کننده ای در شکل گیری، رشد و گسترش تمدن پیشرفته بشری دارد، توجه داده شده است. و طوریکه امام قرطبی گفته است؛ این سوره از نظر جمهور مفسران مدنی است و قولی که بر مکی بودن این سوره آمده است، قول ضعیف می باشد.

تعداد آیات، کلمات و حروف:

سورة حديد دارای بیست و نه آیه می باشد، و تعداد کلمات آن به پانصد و چهل و چهار کلمه می رسد. (با در نظر داشت اقوال اختلافی علماء در این باب).

تعداد حروف این سوره به دو هزار و چهارصد و هفتاد و شش حرف بالغ میگردد. (با در نظر داشت اقوال مختلفه علما در این باب)

یادداشت:

تفصیل معلومات در مورد تعداد (آیات، کلمات و حروف قرآن عظیم الشان) را می توانید در سوره طور مطالعه فرمایید.

مهمترین و اساسی ترین اهداف سوره حديد:

یاد آوری الله تعالی و صفات او؛

تشویق به نیکوکاری با وعده های آخری؛

فراخوان عمومی به ایمان.

ارتباط سوره «حديد» به سوره قبلی :

چون خداوند متعال سوره واقعه را به تسبیح پایان داد، سوره حديد را به تسبیح افتتاح نمود و آن را به دلائلی که موجب تسبیح است تعقیب نمود.

محور اساسی این سوره دعوت از مجتمع اسلامی به سوی تثبیت حقیقت ایمان در وجود خود با همه مظاهر آن و با ایثار و اخلاص است.

سوره با بحث درباره ی خالق شروع شده است که تمام موجودات عالم هستی اعم از درخت و سنگ و خاک و انسان و حیوان و جماد او را ثناخوان و ستایش گو هستند، و عموماً گویای عظمت او میباشند و بر یگانگی گواهند.

بعد از آن، صفات نیکوی خدا را یادآور شده و اسماء والای او را ذکر کرده است. پس همو سرآغاز بدون آغاز است، و آخر بدون نهایت می باشد و در آثار مخلوقاتش نمایان و متجلی است. و باطن و نهان و حقیقت و ماهیتش شناخته نشده، خالق انسان و مدبر امور کائنات است.

فضیلت آن:

در حدیث شریف به روایت عرباض بن ساریه (رض) آمده است که رسول اکرم صلی الله علیه وسلم قبل از آن که بخوابند، سوره های «مسبحات» را میخواندند و فرمودند: «بی گمان در مسبحات آیه ای است که بهتر از هزار آیه است». و آن عبارت از این فرموده حق تعالی است: «هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» (سورة الحديد: 3).

خواننده محترم!

سوره حدید از جمله سوره های «مُسَبِّحات» است که با «سَبِّحَ لِلَّهِ» آغاز می‌باشد. آخرین آیه سوره قبل (سوره واقعه) درباره تسبیح خداوند متعال بود: «فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ» و اولین آیه این سوره نیز تسبیح پروردگار با عظمت است. «سَبِّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»

همچنان قابل یاد آوری است که: پنج سوره در احادیث به مسبحات تعبیر شده اند. و آن سوره های اند که در ابتدای آنها لفظ «سَبِّحَ» یا «یسبح» آمده است، از آنجمله یکی هم سوره ی «حدید» است که اولین سوره، از آنها است. دوم سوره ی «حَشَر» است. سوم سوره «صف»، چهارم سوره «جمعه» و پنجم سوره ی «تغابن» است. از میان این پنج سوره درسه سوره ی آن (حدید، حشر و صف) لفظ «سبح» به صیغه ماضی آمده است، و در دو سوره ی آن یعنی در سوره های جمعه و تغابن «یسبح» به صیغه ی مضارع آمده است، و می تواند اشاره به این باشد که ذکر و تسبیح الله تعالی همیشه و در همه ی زمانهای ماضی و مستقبل و حال باید جاری و برقرار باشد. (تفسیر ابن کثیر).

تأثیر اَسْمَاءِ اللَّهِ در عبادت:

بدون تردید شناخت نام‌های حسنی الله تعالی، دانشی با ارزش و مهم و بلکه از جمله فقه اکبر بشمار می‌رود، همان گونه که هر بنایی پایه و اساسی دارد، پایه و بنیان دین هم، ایمان به الله و اسماء و صفات اوست. و هر اندازه که این پایه و اساس محکم و استوار بنا باشد، به همان اندازه بنای دین را با قوت و ثبات بیشتری نگه می‌دارد و از تخریب و سقوط در امان می‌ماند.

ابن قیم (رح) می‌فرماید: «هر کس که قصد بلندکردن و بالابردن بنایش را دارد، باید که پایه و اساسش را محکم و استوار سازد و به آن توجه زیادی کند، زیرا که بلندی و برتری بنا به اندازه استحکام پایه و اساس آن است.

اعمال و درجات همچون بنا هستند و اساس آن‌ها ایمان است و هر اندازه که پایه و اساس محکم و استوار باشد، به همان اندازه بنا را نگه می‌دارد و محافظت می‌کند و اگر بخشی از بنا تخریب شود، اصلاح و تعمیرش آسان است، اما اگر پایه و اساس محکم نباشد، نمی‌توان بنا و ساختمان را بالا برد و ثابت و پا برجا نمی‌ماند و در صورتی که بخشی از آن تخریب شود، کل ساختمان تخریب می‌گردد و یا اینکه در معرض نابودی قرار می‌گیرد. (رساله: شناخت و شرح معانی اسماء الله (فقه الأسماء الحسنى) تألیف: عبدالرزاق بن عبد المحسن البدر) همچنان شیخ الإسلام ابن تیمیّه (رح) می‌فرماید: «در قرآن کریم، اسماء و صفات و افعال الهی بیشتر از موضوع خوردن و نوشیدن و ازدواج در بهشت بیان و تکرار شده است. آیات مشتمل بر بیان اسماء و صفات او تعالی مهم‌تر از آیات مربوط به معاد هستند و مهم‌ترین آیه در قرآن کریم، آیه الکرسی است که شامل اسماء و صفات الهی است، چنانچه مسلم (رح) در حدیث صحیحی آورده است که پیامبر ﷺ به ابی بن کعب (رح) فرمودند: «أَتَدْرِي أَيُّ آيَةٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ أَعْظَمُ؟»؛ «آیا میدانی که کدام آیه در قرآن کریم، بزرگتر [بہتر] است؟» ابی جواب فرمود: «اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ» [البقرة: 255] «الله (معبود بر حق است) هیچ معبودی به حق جز او نیست.» رسول الله ﷺ با دست خویش به سینه او زدند و فرمودند: «لِيَهْنِكَ الْعِلْمُ أَبَا الْمُنْذِرِ»؛ «ای ابا منذر! این علم برایت گوارا [و مبارک] باد.» برترین سوره نیز سوره أم القرآن [فاتحه] است، چنانکه در صحیح بخاری آمده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم به ابو سعید بن معلی (رض) فرمودند: «إِنَّهُ لَمْ يَنْزَلْ فِي التَّوْرَةِ، وَلَا فِي الْإِنْجِيلِ، وَلَا فِي الزَّبُورِ، وَلَا فِي الْقُرْآنِ مِثْلَهَا، وَهِيَ السَّبْعُ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنُ الْعَظِيمُ»

الَّذِي أُوتِيَتْهُ». (در صحیح بخاری، شماره حدیث: 4474 آمده است که ابو سعید بن معلی (رض) می‌گوید: پیامبر ﷺ به من فرمودند: «لَا عِلْمَ لَكَ وَرَهُ هِيَ أَعْظَمُ السُّورِ فِي الْقُرْآنِ، قَبْلَ أَنْ تَخْرُجَ مِنَ الْمَسْجِدِ»؛ «پیش از اینکه از مسجد خارج شوی، سوره‌ای به تو خواهم آموخت که بزرگ‌ترین [بهترین] سوره قرآن است.» سپس دستم را گرفتند و زمانی که خواستند بیرون شوند، پرسیدم: مگر نفرمودید که بزرگ‌ترین [مهم‌ترین] سوره قرآن را به تو خواهم آموخت؟ ایشان فرمودند: «وَهِيَ السَّبْعُ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنُ الْعَظِيمُ الَّذِي أُوتِيَتْهُ»؛ «و آن سبع مثنای و قرآن بزرگی است که به من داده شده است.»

علم به اسماء و صفات الهی:

بدون تردید شناخت اسماء و صفات الله متعال بهترین علم شرعی و از پاک‌ترین و برترین مقاصد و اهداف است، زیرا مرتبط با بهترین معلوم؛ یعنی الله متعال است. بنابراین شناخت الله تعالی از طریق علم به اسماء و صفات و افعال او، برترین علم، و کسب رضایت الله متعال برترین هدف، و عبادت او بهترین عمل، و درود و ثنای الله با اسماء و صفات و توصیف و تمجید او تعالی، بهترین سخن است، و این موارد اساس و پایه حقیقت؛ ملت و دین ابراهیم علیه السلام است؛ یعنی همان دینی که تمامی پیامبران علیهم السلام بر آن اجماع و توافق داشتند و سخن و توصیه همه آنان بر همین مطلب بود، بلکه این یکی از محورهای بزرگی است که دعوت تمامی پیامبران؛ از ابتدا تا خاتم پیامبران؛ محمد ﷺ متمرکز بر آن بود.

آنان مبعوث شدند تا مردم را به سوی الله فرا خوانند و راه رسیدن به او و احوال دعوت‌داده‌شدگان را پس از رسیدن به الله بیان کنند، و این سه قانون و معیار باید در هر دینی وجود داشته باشد و با زبان هر پیامبری بیان گردد.

علامه ابن قیم (رح) در این زمینه می‌گوید: «دعوت پیامبران متکی بر سه محور است:

1- معرفی پروردگار با اسماء و صفات و افعالش.

2- شناخت راهی که انسان را به الله می‌رساند؛ یعنی ذکر و شکر و عبادت الله متعال که جامع کمال محبت و کمال تواضع در برابر او تعالی است.

3- معرفی نعمت‌هایی که پس از رسیدن به الله، در بهشت آماده شده است و بهترین و مهم‌ترین آن‌ها رضایت الهی، تجلی پروردگار و سلام او تعالی بر بهشتیان و سخن گفتن با آنان است..» (الصّواعق المرسله، جلد 4، صفحه 1489).

وی درباره بیان این مطلب مهم توسط پیامبر ﷺ می‌فرماید: «رسول الله ﷺ پروردگار و معبود مردم را تا حدی که آنان توان شناخت داشتند، به آن‌ها معرفی کرد، و این مطلب را آشکار و تکرار نمود و اسماء و صفات و افعال الهی را به طور مختصر و طولانی بیان فرمود تا جایی که شناخت او تعالی در دل‌های بندگان مؤمنش پدیدار و آشکار گشت و پرده‌ها و موانع شک و تردید از آن‌ها زوده شد، همان گونه که ماه شب چهارده روشن و درخشان است، و برای امتش هیچ نیازی به گذشتگان و آیندگان باقی نگذاشت، بلکه این مطلب را به طور کافی و کامل بیان فرمود و آنان را از هر کسی که در این زمینه سخن بگوید، پی‌نیاز ساخت: حافظ ابن کثیر در تفسیر آیه: «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ

الْعُلَمَاءُ» [فاطر: 28] می‌گوید: «یعنی عالمانی که الله را می‌شناسند، به درستی از الله می‌ترسند، زیرا هر اندازه که شناخت و علم آدمی نسبت به ذات دانا و متّصف به صفات کمال و صاحب اسمای حسنا کامل‌تر باشد، ترس از او نیز بیشتر می‌گردد.» (تفسیر ابن کثیر، ج 3، ص 553).

بنابراین شناخت الله، ترس و تقوا و امید و آرامش دل را تقویت می‌کند و بر ایمان بنده می‌افزاید و منجر به انواع عبادت می‌گردد و با وجود آن، حرکت قلب به سوی پروردگار و تلاش آن برای دستیابی به رضایت او تعالی، سریع‌تر از وزیدن باد در وزیدن‌گاه‌ها

خواهد بود، که به سمت راست و چپش نمی‌نگرد، و توفیق به دست الله یگانه است و هر نوع تغییر و توانی در اختیار اوست.

فضیلت علم به اسماء و صفات الهی:

بدون تردید شناخت الله و شناخت اسمای حسنا و صفات والای او نهایت مقاصد مردم و برترین و شریف‌ترین علوم به شمار می‌رود. هدفی که افراد با همت برای رسیدن به آن در تلاشند و رقابت‌کنندگان برای کسب آن، با یکدیگر رقابت می‌کنند و افکار و قلب‌های سلیم و مشتاق، متوجه آن است و زندگی خوب و خوش، با وجود آن برای بنده حاصل می‌شود، «زیرا حیات انسان وابسته به زنده بودن قلب و روحش است و فقط با شناخت خالق و محبت و عبادت ذات یگانه او و بازگشت و توبه به درگاه پروردگار و آرامش با یاد الهی و انس با تقرب به او تعالی، قلبش زنده و سرخوش می‌گردد. و کسی که این نوع حیات را از دست بدهد، همه خوبی‌ها را از دست خواهد داد هر چند تمام دنیا را به دست آورد، چرا که هر چیزی عوضی دارد، ولی کسی که شناخت و رضایت الله را از دست بدهد، هرگز چیز دیگری نمی‌تواند این نوع نقصش را جبران کند..» (الجواب الکافی، ابن قیم، 132-133).

خوانندگان محترم!

هر یک از نام‌ها و صفات الهی مقتضای عبودیت خاصی است که از آثار و نتایج علم و معرفت به آن‌هاست و این مورد در تمامی انواع عبادات قلبی و جسمی صادق است. در توضیح این مطلب باید گفت: هر گاه بنده بداند که تنها الله تعالی مالک ضرر و منفعت و بخشش و منع و خلق و رزق و زنده گردانیدن و میراندن است، باعث می‌شود که در قلب و باطن خویش، بر الله توکل کند و در ظاهر نیز، آثار و نتایج توکل برایش پدیدار گردد. الله تعالی می‌فرماید: «وَتَوَكَّلْ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَسَبِّحْ بِحَمْدِهِ وَكَفَى بِهِ بُذُوبِ عِبَادِهِ خَبِيرًا» (سوره الفرقان: 58) «و بر زنده‌ای که هرگز نمی‌میرد، توکل کن، و به ستایش او تسبیح گوی، و همین بس که او به گناهان بندگان آگاه است.».

و هر گاه بنده بداند که الله تعالی شنوا و بینا و داناست و ذره‌ای در آسمان‌ها و زمین، از او پنهان نمی‌ماند و اینکه از اسرار و نهان آگاه است و خیانت چشم‌ها و آنچه را که در دل‌ها پنهان می‌ماند، می‌داند و از هر چیزی مطلع است و تعداد همه چیز را می‌داند و از تمامی جوانب زندگی او آگاه است و آن‌ها را می‌بیند، سبب می‌شود که زبان و اعضا و اندیشه‌های ذهنی و روانی خود را از هر آنچه الله را ناخشنود سازد، باز دارد و اعضایش را در آنچه باعث محبت و رضایت الهی گردد، به کار برد.

همچنین در حدیثی قدسی آمده است که: «يَا عِبَادِي إِنَّكُمْ لَنْ تَبْلُغُوا ضُرِّي فَتَضُرُونِي، وَلَنْ تَبْلُغُوا نَفْعِي فَتَنْفَعُونِي» (صحیح مسلم، شماره حدیث: 2577، این بخشی از حدیثی است که ابوذر (رض) آن را روایت کرده است.) «ای بندگان! بدون تردید شما هرگز قدرت ضرر رساندن به من را ندارید که به من ضرر رسانید، و هرگز قدرت فایده‌رساندن به من را ندارید که به من فایده رسانید.».

اگر بنده آگاه به امور فوق باشد، باعث می‌شود که بیشتر به الله و فضل و احسان او امیدوار شود و برآورده شدن تمامی نیازهایش را از او بخواهد و بیشتر خود را محتاج به الله بداند و آن را آشکار سازد.

اگر بنده دانا به کمال و جمال الهی باشد، سبب می‌گردد که علاقه‌ای خاص و اشتیاقی فراوان به لقای الله تعالی داشته باشد. پیامبر ﷺ می‌فرماید: «مَنْ أَحَبَّ لِقَاءَ اللَّهِ أَحَبَّ اللَّهُ لِقَاءَهُ» «هر کس دیدار با الله را دوست داشته باشد، الله متعال دیدار با او را دوست دارد.» بدون تردید این امر باعث می‌شود که بنده انواع بسیاری از عبادات را انجام دهد. (صحیح بخاری، شماره حدیث: 6508؛ صحیح مسلم، شماره حدیث: 2686، به روایت ابو موسی اشعری (رض)).

با توجّه به مطالب فوق، دانستیم که تمامی انواع عبادات، وابسته به لوازم و ضروریات اسماء و صفات الهی هستند و از این رو، بر هر بنده‌ای لازم است که پروردگار خویش و اسماء و صفات او تعالی را به خوبی بشناسد.

انسان مؤمن و موحد بر اثر ایمان و یقینش به اسم‌های زیبا و صفات والای الهی که دلالت بر عظمت و کبریا و یگانگی او در جلال و جمال می‌کند، لذتی می‌یابد که باعث می‌شود تمامی تلاشش را برای کسب محبت الله و تواضع و فروتنی در برابر او و میل و امید به او تعالی به کار گیرد و نیز کوشش می‌کند که پس از تکمیل فرایض، با انجام نوافل، خودش را به الله متعال نزدیک گرداند و رضایت او را به دست آورد. توفیق و هدایت به دست الله تعالی است و هیچ بازدارنده‌ای در برابر آنچه ببخشد و هیچ دهنده‌ای در برابر آنچه باز دارد، نیست و هر نوع تغییر و بازگشت از گناه، فقط به توفیق او تعالی است.

هدف کلی سورة حدید:

سورة حدید، علاوه بر تحکیم پایه‌های عقیدتی، به دستوراتی در زمینه‌های اجتماعی و حکومتی می‌پردازد و در آیات اول، حدود بیست صفت از صفات الهی را مطرح نموده است.

عظمت قرآن عظیم الشان، اوضاع مؤمنان و منافقان در قیامت، سرنوشت اقوام پیشین، انفاق در راه الله و برای رسیدن به عدالت اجتماعی، انتقاد از رهبانیت و انزوای اجتماعی، موضوعاتی است که این سوره به آنها به بحث پرداخته است.

اگر به محتوای کلی آیات متبرکات سورة حدید، نظر به اندازیم به وضاحت در خواهیم یافت که مؤمنین به انفاق در راه الله، تحریک، و تشویق شده اند. طوری که این فهم در آیات متبرکه با صراحت تکرار می‌می‌یابد از جمله می‌فرماید: «أَمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ أَنْفَقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلِفِينَ فِيهِ...» و باز در جای دیگری می‌فرماید: «مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا...» و باز هم در جای دیگری می‌فرماید: «إِنَّ الْمُصَدِّقِينَ وَ الْمُصَدِّقَاتِ وَ أَقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا» و در تشویق مؤمنان به این عمل همین بس که انفاق مردم را قرض دادن آنان به پروردگار با عظمت دانسته، و معلوم است که الله تعالی عالیت‌ترین و مقدس‌ترین و بهترین مطلوبست، او هرگز خلف وعده نمیکند، و او وعده‌شان داده که اگر به وی قرض بدهند مضاعف و چند برابر بر میگرداند، و نیز وعده داده که در عوض انفاقشان اجری کریم و بسیار زیاد بدهد.

ترجمه و تفسیر سوره حدید

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
به نام خدای بخشاینده و مهربان

سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿١﴾

آنچه در آسمان‌ها و زمین است، الله را به پاکی یاد می‌کنند و اوست عزیز حکیم (۱)
سوره حدید با جمله بی نهایت زیبا «سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» آغاز می‌یابد که این امر بیانگر، به یک واقعیت انکار ناپذیری اشاره می‌دارد که الله تعالی از هر گونه عیب و نقص و عجز منزّه است و طوریکه همه هستی بر این امر شهادت می‌دهند. در ضمن فحوای عالی این آیه مبارکه میرساند که: تسبیح‌گویان آسمان، مقدم بر تسبیح‌گویان زمینی می‌باشند.

فرمانروای حقیقی آسمان و زمین، بدست الله تعالی است، «الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ، لَهُ مُلْكُ، قَدِيرٌ يُحْيِي وَ يُمِيتُ» خدایی که صاحب عزّت، حکمت، حاکمیت و قدرت و مرگ و زندگی موجودات به دست اوست، سزاوار تسبیح و تقدیس است.

صاوی گفته است: تسبیح یعنی منزّه داشتن خدا با قول و عمل و باور از هر ناشایست و ناروایی. از «سَبَّحَ فِي الْأَرْضِ وَالْمَاءِ» آمده است؛ یعنی تا اعماق زمین و ژرفای آب فرو رفت. تسبیح عاقلان با زبان «قال» صورت می‌گیرد و تسبیح جماد با زبان حال صورت می‌گیرد و ذاتاً بر منزّه بودن صانع از هر نقصی دلالت دارد. و عده‌ای نیز می‌گویند: تسبیح جمادات نیز از طریق زبان و گفتار حاصل می‌شود.

«الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ»: کلمه «الْعَزِيزُ» در حدود تقریباً 100 بار در قرآن عظیم الشان تذکر یافته است.

«عَزِيزٌ»: یعنی ذاتی که صاحب تمامی مفاهیم و خصوصیات عزّت است، طوریکه در (آیه: 65 سوره یونس) آمده است: «إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا» (همانا تمام عزّت (و پیروزمندی) از آن الله است).

یعنی پروردگاری که تمامی خصوصیات های عزّت را دارد، که مربوط به 3 مورد می‌شود و هر سه مورد به طور کامل برای الله متعال ثابت است:

مفهوم اول: عزّت قدرت، که صفت بزرگ پروردگار است و قدرت مخلوقات هرچند زیاد باشد، به او تعالی نسبت داده نمیشود. طوریکه میفرماید: «إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ» (سوره الذاریات: 58) (بی‌گمان الله است که روزی دهنده است (و او) قدرتمند استوار است).

مفهوم دوم: عزّت امتناع، که الله متعال در ذات خود غنی بوده و نیاز به هیچ کس ندارد و بندگان مالک ضرر و فایده الله نیستند که به او ضرر یا فایده برسانند، بلکه او تعالی ضرر رساننده، فایده‌بخش، بخشنده، بازدارنده و از اینکه کسی بر او مسلط و چیره شود و از هر آنچه شایسته عظمت و جلال او نباشد و با کمالش منافات داشته باشد و نیز از داشتن شریک، منزّه و مبرر است. طوریکه پروردگار با عظمت ما میفرماید: «سُبْحَنَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ» (180) «وَسَلَّمَ عَلَى الْمُرْسَلِينَ» (181) «وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (182) [الصفات: 180-182]

«پاک و منزّه است پروردگار تو؛ پروردگار عزّت از آنچه (مشرکان) توصیف می‌کنند و سلام بر رسولان و سپاس و ستایش مخصوص الله است که پروردگار جهانیان است.»

مفهوم سوم: عزّت قهر و غلبه بر تمامی موجودات، به شکلی که تمامی آن‌ها تحت قدرت و عظمت و اراده الهی هستند، افعال تمامی مخلوقات به دست اوست، هر حرکت و تغییری که می‌کنند، با قدرت و اجازه الله است، آنچه را که الله متعال بخواهد، انجام

می‌شود و آنچه را که نخواهد، صورت نمی‌پذیرد و هیچ توان و تغییری بدون اجازه و اراده او ممکن نیست: «قُلِ اللَّهُمَّ مَلِكُ الْمَلِكِ تُؤْتِي الْمَلِكَ مَن تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمَلِكَ مَمَّنْ تَشَاءُ وَتُعْزِزُ مَن تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَن تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلِيُّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (26) تُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَتُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَتُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَتُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَتَرْزُقُ مَن تَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ» (سوره آل عمران: 26-27) (بگو: ای پروردگار! تو متصرف و صاحب بادشاهی (جهان) هستی، بادشاهی را به هر کسی که بخواهی می‌دهی، و بادشاهی را از هر کسی که بخواهی سلب می‌کنی، و کسی را که تو بخواهی عزت می‌دهی، و کسی را که تو بخواهی ذلیل می‌کنی، تمامی نیکی‌ها تنها به دست تو است، بی‌گمان تو بر هر چیز قدرت کامل داری.

(27) (یکی از علامات قدرت تو این است که) شب را در روز داخل می‌کنی، و روز را در شب داخل می‌کنی، و زنده را از مرده بیرون می‌کنی، و مرده را از زنده بیرون می‌آوری، و هر کسی را که بخواهی بیشمار روزی می‌دهی).

از آثار و نتایج ایمان به اسم مذکور، این است که بنده فقط در برابر الله تعالی فروتن می‌گردد، فقط به او پناه می‌برد، تحت حمایت الهی قرار می‌گیرد و عزتش را فقط از او تعالی می‌خواهد: «مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا» (سوره فاطر: 10) «کسی که خواهان عزت است، پس (بداند که) عزت همگی از آن الله است».

«الْحَكِيمُ»:

نام «حکیم» تقریباً 100 بار در قرآن عظیم الشأن تذکر رفته است. این نام بزرگ دلالت بر ثبوت کمال حکم و کمال حکمت برای الله تعالی را می‌کند.

کمال حکم یعنی اینکه حکم و فیصله فقط از آن الله است، هر گونه که بخواهد، میان بندگان حکم و قضاوت می‌کند، هیچ مانعی در برابر حکمش نیست و هیچ چیز نمی‌تواند حکمش را به تأخیر اندازد. «أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَحْكَمَ الْحَكَمِينَ» (سوره التین: 8) «آیا الله بهترین داوران (و حاکم مطلق) نیست؟!» همچنان می‌فرماید: «وَلَا يُشْرِكْ فِي حُكْمِهِ أَحَدًا» (سوره الکهف: 26) «و [او تعالی] هیچ کس را در حکم خود شریک نمی‌کند.» کسی نمی‌تواند حکم الهی را برگرداند، اما در برابر احکام بندگان می‌شود که اعتراض کرد و آن‌ها را نپذیرفت.

ثبوت حکم برای او تعالی، متضمن ثبوت تمامی اسماء و صفات الهی است، چون ذاتی حاکم است که سمیع، بصیر، علیم، خبیر، متکلم، مدبر و دارای سایر اسماء و صفات والا باشد. این مطلب اثبات می‌کند که غیر الله نمی‌تواند حاکم واقعی باشد، چون حکم و فیصله حقیقی از ذاتی است که دارای صفات کامل است، پروردگاری که صاحب امر بوده و متصرف در تمامی امور است.

«فَالْحُكْمُ لِلَّهِ الْعَلِيِّ الْكَبِيرِ» (سوره غافر: 12) «پس داوری از آن الله بلند مرتبه است.» (برای تفصیل موضوع مراجعه شود به رساله: شناخت و شرح معانی اسماء الله نویسنده: عبدالرزاق بن عبد المحسن البدر: (میزان) 1397 هـ.ش - صفر 1440 هـ.ق).

خوانندگان گرامی!

در آیات متبرکه (1 الی 6) در مورد اینکه: ستایش در همه ی اوقات از آن خداست بحث بعمل می‌آید:

برخی از اسماء تسبیح کنندگان در قرآن:

قرآن عظیم الشأن برخی از تسبیح کنندگان را به شرح ذیل معرفی داشته است:

اول: فرشتگان:

«نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ» (آیه 30 سوره بقره) (در حالی که ما با حمد و ستایش تو، ترا تنزیه و تقدیس می‌کنیم).

دوم: رعد آسمانی:

«يُسَبِّحُ الرَّعْدُ بِحَمْدِهِ» (آیه 13 سوره الرعد) (رعد با ستایش او و فرشتگان از بیم او تسبیح می‌کنند...)

سوم: پرندگان:

«أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُسَبِّحُ لَهُ مِنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالطَّيْرُ صَافَّاتٍ كُلٌّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَتَسْبِيحَهُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ» (سوره 41 سوره نور) (آیا ندیدی که هر کس در آسمانها و زمین است تا مرغهایی که در هوا پر گشایند همه به تسبیح و ثنای خدا مشغولند؟ و همه آنان صلا و تسبیح خود بدانند، و خدا به هر چه کنند آگاه است).

چهارم: کوهها:

«... وَ سَخَّرْنَا مَعَ دَاوُدَ الْجِبَالَ يُسَبِّحْنَ وَالطَّيْرَ وَ كُنَّا فَاعِلِينَ» (آیه 79 سوره انبیاء) (و کوهها را رام داود ساختیم (بطوری که آنها) و پرندگان (با او) تسبیح می‌گفتند، و ما انجام دهنده‌ی این کارها بودیم).

لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۲)
مالکیت (و حاکمیت) آسمان‌ها و زمین خاص از اوست و او زنده می‌کند و می‌میراند و او بر هر چیز تواناست. (۲).

قبل از همه باید گفت که تسبیح خداوند، وسیله نجات از گرفتاری است.
«فَلَوْ لَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ. لَلْبَثَ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ» (آیات 143 و 144 سوره صافات)

(پس اگر (یونس علیه السلام) اهل تسبیح نبود، به یقین در شکم (ماهی) تا روزی که (مردم) برانگیخته می‌شوند باقی می‌ماند).

فهم کلی را که مفسرین در مورد حقیقت تسبیح، نوشته اند، می‌گویند که تسبیح نفي هرگونه عیب و نقص و شهادت موجودات جهان به پاکی و یکتایی ذات اقدس پروردگار با عظمت است.

توجه فرماید یکی از عوامل نجات حضرت یونس علیه السلام از قعر بحر همین عظمت تسبیح بود که از قعر بحر نجات یافت ولی فرعون که سابقه بدی داشت از الله متعال منکر بود و همچنان به تسبیح و تمجید الله متعال اعتنایی نمی‌کرد بناءً در آب غرق گردید.

قرآن عظیم الشأن می‌فرماید که: اگر یونس علیه السلام از جمله: «فَلَوْ لَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ» (143: صافات) (پس اگر او از تسبیح‌گویان نبود) او به هیچ صورت نجات نمی‌یافت، و این هم از حکمت‌های پروردگار با عظمت است که انسان توانمندی این را یافته می‌تواند در شکم ماهی تا قیامت زنده بماند. «لَلْبَثَ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ».

قدیر، قادر و مقتدر:

هر سه اسم پروردگار در قرآن عظیم الشأن تذکر یافته است ولی نسبت به همه، قدیر، سپس قادر و بعد از آن، مقتدر بیان شده است. «وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» [البقرة: 284] «و الله بر هر چیزی تواناست».

هر سه اسم پروردگار دلالت بر ثبوت صفت قدرت برای الله متعال می‌کنند و اینکه قدرت الهی کامل است والله با قدرت خود، موجودات را به وجود آورده، با قدرت خود آن‌ها را تدبیر و اداره می‌کند، با قدرت خویش آن‌ها را برابر و استوار نموده و با قدرت خود زنده می‌کند و می‌میراند، بندگان را برای جزا و پاداش برمی‌انگیزاند؛ نیکوکار را به سبب خوبی‌هایش پاداش می‌دهد و گنهکار را به سبب بدی‌هایش مجازات می‌کند. ذاتی که هر گاه اراده ایجاد چیزی را بکند، به آن می‌گوید باش و فوراً به وجود می‌آید. همچنین با

قدرت خود، دل‌ها را بر آنچه بخواهد و اراده کند تغییر می‌دهد، هر کس را که بخواهد هدایت میکند و هر کس را که بخواهد گمراه مینماید، مؤمن را مؤمن، کافر را کافر، نیکوکار را نیکوکار و گنهکار را گنهکار میگرداند.

به سبب کمال قدرتش، کسی نمی‌تواند به چیزی از علمش احاطه یابد مگر آنچه را که الله به وی تعلیم دهد. بر اثر کمال قدرتش، آسمان‌ها و زمین و آنچه را که میان آن دو وجود دارد، در 6 روز آفرید و هرگز خسته نشد. هیچ یک از مخلوقات نمی‌توانند او را ناتوان سازند، هرگز الله از آن‌ها غافل نمی‌شود و هر جا که باشند، تحت مراقبت الله قرار دارند. پروردگاری که قدرتش خالی و سالم از رنج، خستگی و ناتوانی در برابر آنچه بخواهد است. به سبب کمال قدرتش، هر چیزی تحت فرمان و تدبیر اوست، هر آنچه بخواهد انجام می‌شود و هر آنچه نخواهد، صورت نمی‌پذیرد.

ترمذی در جامع خود، از ابن عباس (رض) روایت می‌کند: روزی پشت سر پیامبر صلی الله علیه وسلم بودم که به من فرمودند: «يَا غُلَامُ إِنِّي أَعْلَمُ كَلِمَاتٍ أَحْفَظُ اللَّهَ يَحْفَظُكَ، أَحْفَظُ اللَّهَ تَجِدَهُ تُجَاهَكَ، إِذَا سَأَلْتَ فَاسْأَلِ اللَّهَ، وَإِذَا اسْتَعَنْتَ فَاسْتَعِنْ بِاللَّهِ، وَاعْلَمْ: أَنَّ الْأُمَّةَ لَوِ اجْتَمَعَتْ عَلَى أَنْ يَنْفَعُوكَ بِشَيْءٍ، لَمْ يَنْفَعُوكَ إِلَّا بِشَيْءٍ قَدْ كَتَبَهُ اللَّهُ لَكَ، وَإِنْ اجْتَمَعُوا عَلَى أَنْ يَضُرُّوكَ بِشَيْءٍ، لَمْ يَضُرُّوكَ إِلَّا بِشَيْءٍ قَدْ كَتَبَهُ اللَّهُ عَلَيْكَ، رُفِعَتِ الْأَقْلَامُ، وَجَفَّتِ الصُّحُفُ»؛ (شماره حدیث: 2516، ترمذی این روایت را حسن و صحیح میدانند).

«ای پسر! چند سخن [و نکته مهم] را به تو آموزش و تعلیم می‌دهم: [حدود] الله را حفظ کن تا الله از تو حفاظت کند. [حدود] الله را حفظ کن تا او را در برابر خود بیایی [که همواره به تو کمک خواهد کرد]. هر گاه درطلبی و درخواستی داشتی، از الله بخواه. هر گاه کمکی خواستی، از الله کمک بخواه و بدان: اگر همه امت جمع شوند بر اینکه فایده‌ای به تو برسانند، هرگز فایده‌ای به تو نخواهند رساند مگر آنچه که الله برایت مقدر کرده است. و اگر متفق شوند بر اینکه ضرری به تو برسانند، هرگز ضرری به تو نخواهند رساند مگر آنچه که الله برایت مقدر کرده باشد.»

از دیگر آثار و نتایج آن، تکمیل صبر و رضایت کامل از الله متعال است. ابن قیم (رح) می‌فرماید: «هر کس که دلش سرشار از رضایت به قضا و قدر باشد، الله اُ سینه‌اش را لبریز از بی‌نیازی، امنیت و قناعت می‌کند و دلش را برای محبت و رجوع و توکل به الله، فارغ و خالی می‌گرداند، اما کسی که چنین بهره‌ای نبرد، دلش بر خلاف موارد مذکور پر میشود و از آنچه باعث سعادت و رستگاری اوست، غافل می‌گردد.» (مدارج السالکین، جلد 2، صفحه 202).

همچنین ایمان به قدرت الهی انسان را از امراض قلبی؛ مانند کینه، حسادت و امثال آن حفاظت می‌کند، زیرا معتقد است که تمامی امور بر اساس تقدیر الهی است و او تعالی به بندگان نعمت می‌دهد، رزق و روزی‌شان را مقدر کرده، به هر کس که بخواهد، می‌بخشد و از هر کس که بخواهد می‌گیرد. بنابراین فضل، فضل او و بخشش، بخشش اوست و به همین سبب، گفته میشود که: فرد حسود دشمن نعمت الله متعال بر بندگان است.

از دیگر آثارش این است که عزم و اراده بنده را برای کسب خیر و دوری از شر تقویت می‌کند. در صحیح مسلم، از ابو هریره (رض) روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «أَحْرِصْ عَلَى مَا يَنْفَعُكَ، وَاسْتَعِنْ بِاللَّهِ وَلَا تَعْجَزْ، وَإِنْ أَصَابَكَ شَيْءٌ فَلَا تَقُلْ: لَوْ أَنِّي فَعَلْتُ كَذَا وَكَذَا، وَلَكِنْ قُلْ: قَدَّرَ اللَّهُ، وَمَا شَاءَ فَعَلَ، فَإِنَّ لَوْ تَفْتَحُ عَمَلَ الشَّيْطَانِ» (شماره حدیث: 2664). (بر آنچه برایت فایده می‌رساند حریص باش و از الله کمک بخواه و ناتوان مشو. هرگاه به تو چیزی [مصیبتی] برسد، نگو اگر چنین می‌کردم، چنین و چنان می‌شد، بلکه بگو: الله تعالی [چنین] مقدر ساخته بود و آنچه

الله متعال بخواهد، انجام می‌دهد، چون [گفتن کلمه] اگر، [راه] عمل شیطان [وسوسه] را باز می‌کند).

همچنین باعث می‌شود که انسان امید نیکو به الله داشته باشد و همواره از او تعالی درخواست کند و بسیار دعا نماید، چون تمامی امور به دست الله است. امام احمد در کتاب «الزهد» (شماره: 1346) از مطرف بن عبدالله بن شخیر چنین روایت می‌کند: «با خود اندیشیدم که جامع همه خوبی‌ها چیست و نتیجه گرفتم که خیر، فراوان است؛ مانند روزه و نماز و فهمیدم که تمامی آن‌ها به دست الله متعال است و فقط با درخواست و دعا می‌توانی آن‌ها را به دست آوری. بنابراین جامع تمام خوبی‌ها، دعاست.» یکی از دعاهایی که پیامبر ﷺ آن را بسیار تکرار می‌کردند، این دعا بود: «اللَّهُمَّ يَا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ ثَبِّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ»؛ (پروردگارا! ای گرداننده دل‌ها! دلم را بر دینت ثابت و استوار بدار).

ترمذی و ابن ماجه از انس (رض) روایت می‌کنند که: رسول الله ﷺ بسیار این دعا را بر زبان می‌آوردند: «يَا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ ثَبِّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ»؛ «ای گرداننده دل‌ها! دلم را بر دینت ثابت و استوار بدار.»

پرسیدم: ای رسول الله! ما به تو و به آنچه آوردی، ایمان آوردیم، پس آیا بر ما می‌ترسی [که منحرف و گمراه شویم]؟ ایشان فرمودند: «نَعَمْ إِنَّ الْقُلُوبَ بَيْنَ أَصْبَعِينَ مِنْ أَصَابِعِ اللَّهِ يُقَلِّبُهَا كَيْفَ يَشَاءُ»؛ «بله، همانا دل‌ها میان دو انگشت از انگشتان الله است، که هرگونه بخواهد، آن‌ها را می‌گرداند.» (جامع الترمذی، شماره حدیث: 2140 – عبارت فوق را ترمذی آورده است؛ سنن ابن ماجه، شماره حدیث: 3834؛ البانی روایت مذکور را در صحیح ترمذی و صحیح ابن ماجه، صحیح می‌داند).

هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۳)

اول و آخر و ظاهر و باطن او است، از هر چیز آگاه است. (۳)
«الْأَوَّلُ»: پیشین. بی‌آغاز. آن که بودنش پیش از بودن همه موجودات است.
«الْآخِرُ»: پسین. بی‌انتهای. آن که پس از نابودی همه موجودات، باقی و برجای است.
«الظَّاهِرُ»: پیدا و نمودار. آن که همه چیز جهان، بودن او را فریاد می‌دارند، و بر وجود او دلالت دارند.

«الْبَاطِنُ»: ناپیدا. نهان. آن که حواس، او را احاطه نمی‌سازد، و عقول او را درک نمی‌کند.

«وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ»: و با دلایل دال بر وجودش برای عقل متجلی می‌شود. نهانی است که به چشم نمی‌آید، و عقل و خرد و معرفت به حقیقت ذاتش راهیاب نمی‌شود. (در تفسیر «الظاهر» و «الباطن» این راجح‌ترین اقوال است و ابو سعود و آلوسی آن را پذیرفته‌اند).

در حدیث آمده است: «تو، آن اولی هستی که قبل از تو هیچ چیزی وجود نداشته، و آن آخری هستی که بعد از تو چیزی نخواهد بود. آن ظاهری هستی که ظاهرتر و بالاتر از تو چیزی وجود ندارد، و آن باطنی هستی که نهان‌تر از تو چیزی نیست.» (قسمتی از حدیثی است که مسلم و امام احمد آن را نقل کرده‌اند).

أَوَّلُ، آخِرُ، ظَاهِرُ وَبَاطِنُ:

در آیه متبرکه از چهار اسم از اسماء حسنا، ذکر به عمل آمده است که همه آن در یک آیه مبارکه با هم جمع شده‌اند. بهترین تفسیر و توضیح در تبیین معانی این چهار اسم پروردگار با عظمت ما، مناجاتی است که از رسول الله ﷺ ثابت شده است.

امام مسلم در صحیح خود از ابو هریره (رض) روایت می‌کند که: پیامبر صلی الله علیه وسلم به ما هدایت فرمود که: پیش از خواب بگوییم: «اللَّهُمَّ رَبَّ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ وَ رَبَّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ، رَبَّنَا وَ رَبَّ كُلِّ شَيْءٍ، فَالِقَ الْحَبِّ وَ النُّوَى، وَ مُنْزِلَ التَّوْرَةِ وَ الْإِنْجِيلِ

و الفرقان، أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ كُلِّ شَيْءٍ أَنْتَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهِ. اللَّهُمَّ أَنْتَ الْأَوَّلُ فَلَيْسَ قَبْلَكَ شَيْءٌ، وَأَنْتَ الْآخِرُ فَلَيْسَ بَعْدَكَ شَيْءٌ، وَأَنْتَ الظَّاهِرُ فَلَيْسَ فَوْقَكَ شَيْءٌ، وَأَنْتَ الْبَاطِنُ فَلَيْسَ دُونَكَ شَيْءٌ، أَقْضِ عَنَّا الدَّيْنَ وَ اغْنِنَا عَنِ الْفَقْرِ؛ (حدیث شماره: 2713).

«الهی! پروردگار هفت آسمان و پروردگار عرش بزرگ، پروردگار ما و همه چیز، شکافنده دانه و هسته، نازل کننده تورات و انجیل و فرقان! از شرّ هر آنچه پیشانی‌اش در دست توست، به تو پناه می‌برم. الهی! توئی اول، قبل از تو چیزی نبوده. و توئی آخر، بعد از تو چیزی نیست. تو آشکاری و هیچ چیز آشکارتر از تو نیست، تو پنهانی و چیزی پنهان‌تر از تو نیست. الهی! قرض ما را ادا کن و ما را از تنگدستی به توانگری و غنا برسان.»

رسول الله ﷺ در این دعای جامع، مفهوم هر یک از نام‌های فوق را بیان فرمودند و ضدّ آن‌ها را نفی کردند، که این برترین نوع و درجه بیان است. محور این اسم‌های چهارگانه، بیان احاطه پروردگار بر مخلوقات است، که بر دو نوع زمانی و مکانی تقسیم می‌شود. یعنی الله قبل از هر چیزی بوده و پس از هر چیزی خواهد بود، بنابراین اول بودن الله مقدم بر اول بودن هر چیزی است و آخر بودن او یعنی اینکه پس از هر چیزی باقی است و از این رو، قبل و بعد از تمامی مخلوقات و موجودات بوده و خواهد بود؛ هیچ اولی وجود ندارد مگر اینکه الله پیش از آن بوده و هیچ آخری وجود نخواهد داشت مگر اینکه الله پس از آن خواهد بود. در نتیجه، الله تعالی اول است و قبل از او چیزی نبوده و آخر است و بعد از او چیزی نخواهد بود، که این همان احاطه زمانی است.

درباره احاطه زمانی باید گفت که ظاهر و باطن بودن الله بر هر ظاهر و باطنی احاطه دارد؛ یعنی هیچ ظاهر و آشکاری نیست مگر اینکه الله بالاتر و برتر از آن است و هیچ باطنی وجود ندارد مگر اینکه الله پنهان‌تر از آن است، چنانکه پیامبر ﷺ فرمودند: «وَأَنْتَ الظَّاهِرُ فَلَيْسَ فَوْقَكَ شَيْءٌ، وَأَنْتَ الْبَاطِنُ فَلَيْسَ دُونَكَ شَيْءٌ.» پس الله تعالی با ظهور خود، از هر چیزی برتر است و ذات والا و بلندمرتبه‌ای است که هیچ چیزی بالاتر از او وجود ندارد، بنابر این ظاهر بودن الله به معنای برتری و علو بر هر چیزی است. باطن بودن الله یعنی اینکه به هر چیزی نزدیک است و احاطه دارد، به گونه‌ای که به هر موجودی، از خود آن موجود نزدیک‌تر است. این مطلب بیانگر کمال اطلاع پروردگار از اسرار و نهان و جزئیات امور است علاوه بر اینکه دلالت بر کمال قرب و نزدیکی او تعالی می‌کند. پس به مخلوقاتش بسیار نزدیک است و آن‌ها را احاطه دارد و هیچ یک از آسمان‌ها و زمین و هیچ ظاهر و باطنی مانع او نیستند، بلکه باطن و پنهان برای الله همچون آشکار، و غیب به مانند حاضر، دور همچون نزدیک و سرّ و نهان همانند آشکار است.

هرگاه مسلمان این نام‌های بزرگ و اینکه دلالت بر کمال، عظمت و احاطه پروردگار می‌کنند را بداند، باید که به مقتضیات آن‌ها عمل نماید و در برابر الله تعالی خاضع و عابد گردد.

شناخت اینکه الله پیش از هر چیزی بوده و با فضل و احسان خود مقدم بر تمامی اسباب است، می‌طلبد که انسان فقط برای او تعالی خاضع باشد و به او پناه ببرد و به دیگران توجه و توکل نکند. همچنین می‌طلبد که از وابستگی و توجه به اسباب رها شود و به ذاتی وابسته و متوجه گردد که امداد و احسان از جانب اوست و فضل و کرمش مقدم بر وسایل و اسباب است.

و شناخت اینکه الله پس از هر چیزی است، می‌طلبد که الله نهایت اهداف بنده باشد؛ یعنی هدفی که بعد از آن هدف و مقصدی در کار نباشد، تمامی تلاش‌های انسان به آن ختم

شود و آخرین مطلوب آدمی گردد. و مقتضی آن است که انسان به اسباب دل نبندد، زیرا حتماً اسباب از بین خواهند رفت و فقط پروردگار باقی خواهد ماند، پس وابستگی به اسباب وابستگی به موجوداتی است که فنا می‌شوند، اما دل‌بستن به آخر [الله] دل‌بستن به ذات همیشه زنده‌ای است که هرگز نمی‌میرد و ذاتی باقی که هرگز از بین نمی‌رود. شناخت ظاهر بودن الله و اینکه او تعالی بر بندگانش مسلط است، امورشان را تدبیر می‌کند و اعمال آنان به سوی او بالا می‌رود، مقتضی توجه نیک قلب به سوی الله و خضوع کامل در برابر عظمت و حلال الهی و تضرع فقط به درگاه اوست: «ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنْ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ هُوَ الْبَاطِلُ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ» (سوره الحج: 62).

«این بدان سبب بوده که الله حق است و آنچه جز او می‌خوانند باطل است و به راستی که الله بلند مرتبه بزرگ است.»

هر کس به ظاهر بودن و برتری الله ایمان نیاورد، قطعاً دلش پراکنده و مضطرب خواهد بود و قبله‌ای ندارد که به آن روی آورد و معبودی نخواهد داشت که آن را به عنوان هدف و مقصد خویش انتخاب کند.

فهم باطن بودن الله و مشاهده احاطه او بر جهانیان و نزدیک‌بودن به بندگان و آگاهی او تعالی از نهان‌ها و اسرار، مقتضی تزکیه نفس، اصلاح باطن، پاک‌کردن قلب و آبادکردن آن با ایمان و تقواست.

پس این نام‌های چهارگانه، جامع شناخت الله و بندگی برای اوست علاوه بر اینکه باعث از بین رفتن وسوسه‌های مهلک و تردیدهایی می‌شود که شیطان به قصد گمراهی و بازداشتن انسان از ایمان، آن‌ها را در دلش می‌اندازد.

ابو داود در سنن خود، با اسنادی جید از ابو زمیل سمّاک بن ولید روایت می‌کند که گفت: از ابن عباس (رض) پرسیدم: این چیست که در دلم احساس می‌کنم؟ او پرسید: چیست؟ گفتیم: سوگند به الله که آن را نخواهم گفت. پرسید: آیا نوعی شک و تردید است؟ سبب خندید و گفت: هیچ کس از این نجات نیافته است و الله می‌فرماید: «فَإِنْ كُنْتَ فِي شَكٍّ مِمَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ فَاسْأَلِ الَّذِينَ يَقْرَأُونَ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكَ» (سوره یونس: 94) «پس اگر در آنچه بر تو نازل کرده‌ایم تردید هستی، از کسانی که کتاب (آسمانی) را پیش از تو می‌خوانند، بپرس.» سبب به من گفت: هرگاه در دلت چیزی احساس کردی، بگو: «هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّهَرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» [الحديد: 3] «او اول و آخر و ظاهر و باطن است و او به هر چیزی داناست.»

ابن عباس (رض) وی را برای دفع وسوسه‌ها و از بین بردن تردیدها، توصیه کرد که آیه فوق را تلاوت کند.

علیم:

«علیم»: یعنی ذاتی که از ظواهر و بواطن، امور آشکار و پنهان، جهان بالا و پایین، از گذشته و حال و آینده آگاه است و هیچ چیزی از او پنهان نمی‌ماند، می‌داند که چه چیزی اتفاق افتاده و چه روی خواهد داد، از هر چیزی مطلع است و شمار همه چیز را دارد.

نام «علیم» در بیش از 150 آیه از قرآن عظیم‌الشان بیان شده است؛ در قرآن کریم، علم و آگاهی الله نسبت به هر چیزی، به طور فراوان و گسترده بیان شده است.

الله متعال در چندین آیه، از وسعت و شمول علمش سخن گفته است؛ از جمله: «وَسِعَ رَبِّي كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ» (سوره الأنعام: 80) «علم و دانش پروردگارم هر چیزی را در بر گرفته است، آیا پند نمی‌گیرید؟!».

همچنان پروردگار با عظمت‌ها در (آیه 235، سوره بقره) می‌فرماید: «وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي أَنْفُسِكُمْ فَاحْذَرُوهُ» (و بدانید که الله آنچه را که در دل‌های شماست می‌داند، پس از (مخالفت با) او بترسید.)

و باز میفرماید: «وَمَا تَكُونُ فِي شَأْنٍ وَمَا تَتْلُوا مِنْهُ مِنْ قُرْآنٍ وَلَا تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ إِلَّا كُنَّا عَلَيْكُمْ شُهُودًا إِذْ تُفِيضُونَ فِيهِ» (سوره یونس: 61) (و در هیچ کار (و حالی) نباشی و هیچ بخشی از قرآن را نمی‌خوانی و هیچ عملی را انجام نمیدهید مگر اینکه ما (حاضر و) گواه بر شما هستیم، هنگامی که در آن (عمل) وارد میشوید.»

عالم شهیر جهان اسلام ابن رجب (736 هجری 795 هجری) میفرماید: «مردی زنی را مجبور کرد که با وی همبستر شود و به او دستور داد که تمامی درها را ببندد. سپس پرسید: آیا دری باقی مانده است که بسته نشده باشد؟ زن جواب داد: بلی؛ دری که میان ما و الله است. در نتیجه، آن مرد به زن تجاوز نکرد.

یک نفر مردی را دید که با زنی حرف می‌زد، وی به آنان گفت: همانا الله شما را می‌بیند، الله متعال عیب من و شما را ببوشاند و ما را ببخشاید.» (شرح کلمة الإخلاص، صفحه

49).

قرآن عظیم الشان در آیه (19 سوره غافر) میفرماید: «يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ». (الله) خیانت چشم‌ها و آنچه را که سینه‌ها پنهان می‌کنند، میداند).

مفسر کبیر جهان اسلام ابن کثیر در تفسیر آیه مبارکه می‌فرماید: «الله متعال خبر از علم و آگاهی تام و کامل خود به تمامی اشیا می‌دهد؛ فرقی نمی‌کند که با ارزش یا بی ارزش، بزرگ یا کوچک و یا ظریف و خلی ریز باشد؛ تا مردم بر حذر باشند، به طور شایسته از الله شرم نمایند، تقوا پیشه کنند و بدانند که الله همواره آنان را می‌بیند و لازم است که مراقب باشند، زیرا او تعالی از خیانت چشم‌ها و از اسرار دل‌ها باخبر است.» (تفسیر ابن کثیر، ج 7، ص 127).

در بسیاری مواقع، نام «علیم» در عباراتی که سخن از اعمال و پاداش و عقوبت آن‌هاست، می‌آید تا قلوب بیدار گردند و بندگان از اهمیت تکمیل و اصلاح اعمال باخبر شوند و برای اینکه آنان را تشویق و ترهیب نماید. بدون تردید فقط الله یگانه انسان را توفیق می‌دهد و هیچ معبودی غیر از او شایسته عبادت نیست.

هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يَعْلَمُ مَا يَلْجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿٤﴾

او ذاتی است که آسمانها و زمین را در شش روز آفرید، سپس بر تخت قدرت قرار گرفت، می‌داند آنچه را که در زمین داخل می‌شود و آنچه را که از آن خارج می‌گردد، و او با شماست هر جا که باشید و الله نسبت به آنچه انجام می‌دهید بیناست. (۴)

خلقت آسمان و زمین:

در شش روز همانند ایام و روزهای ما. اول این روزها یک شنبه و آخر آن جمعه است. که از آن چهار روز برای زمین و دو روز برای آسمان، همان گونه که میفرماید: «قُلْ أَنْتُمْ لَتَكْفُرُونَ بِالَّذِي خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ وَتَجْعَلُونَ لَهُ أَندَادًا ذَلِكَ رَبُّ الْعَالَمِينَ ﴿٩﴾ وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ مِنْ فَوْقِهَا وَبَارَكَ فِيهَا وَقَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ سَوَاءً لِّلنَّاسِ لِيُنذِرَ ﴿١٠﴾» (سوره فصلت 9-10). (بگو آیا این شماست که واقعا به آن کسی که زمین را در دو روز آفرید کفر می‌ورزید و برای او همتیانی قرار میدید؟ این است پروردگار جهانیان. و در آن از بالای آن کوهها را قرار داد و در آن خیر فراوان پدید آورد و مواد خوراکی آن را در چهار روز برای خوانندگان درست آفرید.»

پس چهار روز شد.

«ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ ﴿١١﴾ فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ» سوره فصلت. «سپس قصد آسمان را

نمود در حالیکه بخاری بود پس به آن و زمین فرمود پسندیده یا ناپسند بیاپید آن دو گفتند فرمانپذیر آمدیم. پس هفت آسمان را در دو روز مقرر داشت». توجه: الله عزوجل حتی قبل از قرار گرفتن بالا بوده است و زوال نمی پذیرد. (برگرفته از: کتاب (مختصر الأسئلة والأجوبة على العقيدة الواسطية)، ضبط شرحی الهراس وابن عثيمين للعقيدة الواسطية بالسؤال والجواب، تهیه و تنظیم: مضی بن عبید معثم شمري)

لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ ﴿٥﴾

مالکیت و فرمانروایی آسمان ها و زمین فقط در سیطره اوست، و همه امور به خدا باز گردانده می شود. (۵).

يُولِجُ اللَّيْلُ فِي النَّهَارِ وَيُؤَلِّجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَهُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ﴿٦﴾

شب را در روز درمی آورد و روز را [نیز] در شب درمی آورد و او به راز سینه ها خوب داناست. (۶)

الله تعالی هم به کردار ما آگاه است، «بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» و هم به افکار و نیات ما. «عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ».

«عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ» در آیات بسیاری از قرآن مجید (بیش از 10 آیه) این جمله عیناً، یا با تفاوت مختصری تکرار شده است.

کلمه «ذات» که مذکر آن «ذو» می باشد، در اصل به معنی «صاحب» آمده است، هر چند در تعبیرات فلاسفه به معنی عین و حقیقت و گوهر اشیاء به کار می رود، اما به گفته «ر اغب» در «مفردات» این اصطلاح است که در کلام عرب وجود ندارد.

بنابر این، جمله «إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ» مفهومی این می شود: (الله از صاحب و مالک دلها با خبر است)، این جمله، کنایه لطیفی از عقائد و نیات انسانها است، چرا که اعتقادات و نیات هنگامی که در دل مستقر شوند، گوئی مالک قلب انسان می گردند، و بر آن حکومت می کنند، و به همین دلیل، این عقائد و نیات صاحب و مالک دل انسانی، محسوب می شود. یقیناً ذاتی که دارای این اوصاف باشد، پرستش تنها شایسته ای او می باشد.

خوانندگان گرامی !

در آیات متبرکه (7 الی 12) بر برخی از تکالیف دینی، تشویق در جهت ایمان و انفاق بحث بعمل می آید .

آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَأَنْفَقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلَفِينَ فِيهِ فَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَأَنْفَقُوا لَهُمْ أَجْرٌ كَبِيرٌ ﴿٧﴾

به خدا و پیامبرش ایمان آورید، و از اموالی که خدا شما را در استفاده آن جانشین خود قرار داده، انفاق کنید؛ پس برای کسانی از شما که ایمان آورده و انفاق کرده اند، پاداش بزرگی خواهد بود. (۷)

«مُسْتَخْلَفِينَ» «جانشینان».

مراد از خلیفه بودن انسان در جمله «جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلَفِينَ فِيهِ» یا آن است که خداوند، انسان را جانشین خود در زمین قرار داده است، طوریکه در آیه «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» (آیه 30 سوره بقره) بدان اشاره شده، که در این صورت معنای آیه می شود: ای مؤمنان! شما جانشین خداوند در زمین هستید و آنچه در اختیار دارید، ملک خداست در نزد شما، پس از آنچه خدا به شما عطا کرده، به دیگران نیز انفاق کنید.

برخی از مفسرین در هدف کلی این آیه مبارکه می نویسند: که شما مردمان امروز، جانشین پیشینیان خود هستید و اموالی که در دست شماست، قبلاً در دست آنها بوده است،

پس از این اموال انفاق کنید که روزی شما نیز نخواهید بود و این اموال در دست وارثان شما خواهد بود.

در این هیچ جای شکی نیست که: انفاق به طور کلی سبب نجات جامعه ها از مفاسد کشنده می باشد. طوری که الله تعالی در (آیه 195 سوره بقره) میفرماید: «وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ»؛ (و در راه الله، انفاق کنید و (با ترک انفاق) خود را به دست خود، به هلاکت نیفکنید و نیکی کنید که خداوند، نیکوکاران را دوست می دارد.) بناءً هر گاه مسئله انفاق به فراموشی سپرده شود و ثروت ها در دست عده ای محدودی از انسانها جمع شود و در برابر آنها اکثریتی محروم و بینوا وجود داشته باشد، هرگز آن جامعه به سعادت واقعی دست نخواهد یافت، و دیری نخواهد گذشت که انفجار عظیمی در جامعه به وجود خواهد آمد و همه این ثروت ها به آتش خواهد سوخت. این آیه مبارکه این فهم عالی را با ما انسانها میرساند که: انفاق، قبل از آنکه به حال محرومان مفید باشد، به نفع خود ثروتمندان مفید و موثر است.

وَمَا لَكُمْ لَا تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالرَّسُولِ يَدْعُوكُمْ لِتُؤْمِنُوا بِرَبِّكُمْ وَقَدْ أَخَذَ مِيثَاقَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿٨﴾

و شما را چه شده که به الله ایمان نمی آورید؟ در حالیکه پیامبر، شما را دعوت می کند تا به پروردگارتان ایمان آورید، یقیناً الله از شما پیمان گرفته است اگر باور دارید. (۸).

هُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ عَلَى عَبْدِهِ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لِيُخْرِجَكُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَإِنَّ اللَّهَ بِكُمْ لَرَءُوفٌ رَحِيمٌ ﴿٩﴾

او کسی است که آیات واضح بینات بر بنده اش (محمد) نازل می کند، تا شما را از تاریکی ها به سوی نور بیرون کند و همانا الله نسبت به شما مشفق و مهربان است. (۹).

وَمَا لَكُمْ أَلَّا تُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَاتِلْ أُولَئِكَ أَكْثَرُ دَرَجَةً مِنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدُ وَقَاتِلُوا وَكَلَّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَى وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿١٠﴾

و شما را چه شده که در راه الله انفاق نمی کنید؟ در حالیکه میراث آسمان ها و زمین مخصوص خداست. کسانی از شما که پیش از فتح [مکه] انفاق کردند و جهاد نمودند [با دیگران] یکسان نیستند، آنان از جهت درجه از کسانی که پس از فتح [مکه] انفاق کردند و جهاد نمودند، بلند پایه ترند. و الله به هریک وعده نیکو داده است و خدا به آنچه انجام می دهید، آگاه است. (۱۰).

در قرآن عظیم الشأن صدها آیه وجود دارد که به کمک به محرومان حکم فرموده است که به مفاهیم: زکات، صدقه، انفاق، قرض الحسنه، اطعام، ایثار و... مطرح شده است.

طوری که در آیه هفتم همین سوره در باره حکمت انفاق خواندیم: «أَنْفِقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلَفِينَ فِيهِ» شما میراث بر گذشتگان هستید، از آنچه به ارث برده اید انفاق کنید.

و در جمله «وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» بما می رساند که: سبقت و سابقه در

کارهای نیک، یکی از ملاک های ارزشیابی است. توجه باید کرد که: انفاق در شرایط سخت و دشوار به انفاق در شرایط عادی یکسان و در یک مقام نیست. این آیه این فهم عالی را بما می رساند که: همانطوری که بی ایمانی توبیخ دارد، «وَمَا لَكُمْ لَا تُؤْمِنُونَ» ترک انفاق نیز توبیخ دارد. «وَمَا لَكُمْ أَلَّا تُنْفِقُوا» ولی نباید فراموش کرد که: اخلاص، شرط قبولی اعمال «فِي سَبِيلِ اللَّهِ» در راه الله است.

مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ وَلَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ ﴿١١﴾

کیست آن کس که به خدا قرض نیکو دهد تا [نتیجه اش را] برای وی دوچندان گرداند و او را پاداشی ارزشمند است. (۱۱).

قرض حسنه چیست؟

الله تعالی می‌فرماید که هرکس قرض الحسنه بدهد، حداقل ده برابر آن خیر به آن شخص اعطا می‌شود و کسی که قرض الحسنه بدهد، خیر دنیا و آخرت را کسب کرده است.

اهمیت و جایگاه قرض حسنه:

یکی از اعمال که نزد پروردگار پسندیده و نیکو همانا قرض دادن است. اهتمام بدین امر مهم؛ طوری است که الله تعالی، قرض دادن به غیر را قرض دادن به خود به حساب می‌آورد؛ طوریکه در آیه اشاره بدان بعمل آمد.

به الله تعالی قرض نیکو می‌دهد یعنی هدفش از آن انفاق، کسب رضای خداوند متعال از روی اخلاص و با میل قلبی تمام بدون هیچ منت و آزاری است در حالیکه خاطرش نیز به دادن آن خوش است.

قابل تذکر است که این قرض، به «قرض الحسنه» معروف می‌باشد «تا آن را برایش دو چندان گرداند و او را پاداشی است بزرگ و ارجمند» که همانا بهشت می‌باشد؟ دو چندان کردن در اینجا همانا پاداش دادن یک حسنه از ده برابر تا هفتصد برابر آن بنابر اختلاف احوال، اشخاص و اوقات است.

در حدیث شریف به روایت عبدالله بن مسعود (رض) آمده است که فرمود: «چون این آیه نازل شد، ابوالدحداح انصاری گفت: یا رسول‌الله! آیا واقعاً خدای متعال از ما قرض می‌خواهد؟ رسول الله ﷺ فرمودند: بلی ای ابوالدحداح! گفت: پس ای رسول الله! دست‌تان را به من بدهید. رسول الله صلی اله علیه وسلم دست خود را به وی دادند. گفت: اینک من باغ خویش را به پروردگارم به قرض دادم».

قابل تذکر است که باغ ابوالدحداح باغ بزرگی بود که ششصد درخت خرما داشت و همسرش ام‌الدحداح و خانواده‌اش نیز در داخل آن باغ زندگی بسر می‌بردند، پس با عجله به باغ آمد و به خانم خویش گفت: «ای ام‌الدحداح! از باغ بیرون آی زیرا من آن را برای پروردگارم به قرض دادم».

در کلمه «**قَرْضًا حَسَنًا**» در آیه مبارکه در یافتیم: که در اعطای قرض حسنه نفس عمل مهم نیست بلکه حسن عمل مفید می‌باشد، همچنان این فهم عالی را برای ما به بیان گرفت که: قرض دادن کاهش و تقلیل مال نیست، بلکه بمثابة افزایش مال می‌باشد. و در نهایت باید گفت که: قرض دادن، نشانه کرامت و شخصیت عالی انسان است و پروردگار با عظمت برای انسان کریم، اجر کریم قرار داده است. «**وَلَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ**» و بر ما است تا همچو انسانها را مورد اکرام و تکریم قرار داد.

يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ بُشْرَاكُمُ الْيَوْمَ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (۱۲)

روزی که مردان مؤمن و زنان مؤمن را بینی که نورشان پیش روی آنان و در سمت راستشان می‌شتابد، امروز بشارت شما باغهایی است که در زیر قصرها و در ختان آن نهرها جاری است و جاودانه در آن هستید، این همانا کامیابی بزرگ است. (۱۲).
خوانندگان گرامی!

در آیات متبرکه (13 الی 19) مبحث مناققان در روز قیامت، اندرز و راهنمایی و مکافات و مجازات مورد بحث قرار داده میشود .

يَوْمَ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ لِلَّذِينَ آمَنُوا انظُرُونَا نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِكُمْ قِيلَ ارْجِعُوا وَرَاءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا فَضُرِبَ بَيْنَهُم بِسُورٍ لَهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَظَاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ ﴿١٣﴾

روزی که مردان و زنان منافق به کسانی که ایمان آورده اند، می گویند: ما را مهلت دهید تا از نورتان سهمی حاصل کنیم. به آنان گویند: به پشت سرتان [دنیا] برگردید و [از آنجا برای خود] نوری بجوید. سپس میان آنان دیواری زده می شود با دری که داخل آن رحمت و جانب بیرون آن رو به عذاب است. (۱۳)

«نَقْتَبِسْ» «پرتوی بگیریم، به پرتوی بهره مند شویم».

«الْتَمِسُوا» «بجوید».

«سُور» «دیوار».

مفسران گفته اند: الله متعال در روز قیامت به میزان اعمال مؤمنان به آنها نور عطا میکند و در پرتو آن بر صراط عبور می کنند، و کفار و منافقان را بدون نور رها می نماید. پس منافقان از نور مؤمنان روشنایی می گیرند، اما در آن حال که می روند، ناگهان خدا باد و تاریکی را بر آنها نازل می کند و در تاریکی خواهند ماند، طوری که جای پای خود را نمی بینند، آنگاه به مؤمنان می گویند: شتاب نکنید و به ما فرصت بدهید تا از نور شما روشنایی بگیریم.

قِيلَ ارْجِعُوا وَرَاءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا - مؤمنان با حالت تمسخر به آنها می گویند: به دنیا برگردید و نور را بجوید، این نورها متعلق به آنجا می باشد و فقط از این طریق می توان نور کسب کرد. (البحر ۲۲۱/۸).

«فَضُرِبَ بَيْنَهُم بِسُورٍ لَهُ بَابٌ» آنگاه در بین مؤمنان و منافقان دیواری زده می شود که آن را دری است، و اهل بهشت را از دوزخیان جدا می کند و در بین آنها حایل می شود.

«بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَظَاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ» در داخل آن که مؤمنان قرار دارند، رحمت و بهشت مقرر است و در بیرون آن که محل کافران است، آتش دوزخ قرار دارد.

ابن کثیر گفته است: حصار و دیواری است که در روز قیامت برپا می شود، تا در بین مؤمنان و منافقان حایل باشد. وقتی مؤمنان به آن می رسند از درش وارد می شوند.

وقتی همگی وارد شدند در بسته می شود. و منافقان در کمال سرگردانی و حیرت و از در پشت حصار و در تاریکی می مانند. (مختصر ۴۵۰/۳).

«الْمُنَافِقُونَ وَ الْمُنَافِقَاتُ»:

در آیه مبارکه ملاحظه نمودیم که در آن هم از منافقان و هم منافقات ذکری بعمل آمده است، این بدین معنای است که مرض مهلک نفاق مرد وزن را نمی شناسد، منافق و منافقات در دنیا، در ظاهر با مؤمنان نشست و برخاست میکنند، ولی در باطن مانده عادت دایمی شان با کافران درد دل و راز و نیاز دارند.

در روز قیامت وضع زندگی منافقین و منافقات نیر به همین منوال می باشد، تا با نزدیک دروازه های جنت، با مؤمنان می آیند، ولی در نهایت یکجا با کافران داخل دوزخ می می شوند.

قرآن عظیم الشان با چه زیبایی در (آیه ۴ سوره منافقون) حال منافقین را به بیان می کند و می فرماید: «وَإِذَا رَأَيْتَهُمْ تُعْجِبُكَ أَجْسَامُهُمْ وَإِنْ يَقُولُوا تَسْمَعُ لِقَوْلِهِمْ كَأَنْهُمْ خَشَبٌ مُسْتَنْدَهُ يَخْسِبُونَ كُلَّ صِيْحَةٍ عَلَيْهِمْ هُمُ الْعَدُوُّ فَاحْذَرْهُمْ قَاتِلْهُمْ اللَّهُ أَنَّى يُوَفِّكُونَ». (و هنگامی که آنها را می بینی قد و قامت شان تو را در تعجب می اندازد! و اگر سخن گویند به گفته آنان گوش می دهی، آنان گویا تخته هایی هستند که تکیه داده شده اند. هر فریادی را علیه خود می پندارند، آنان دشمن اند. پس از آنان برحذر باش! الله ایشان را بکشد از (حق) به کجا گردانیده می شوند؟).

يُنَادُونَهُمْ أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ قَالُوا بَلَىٰ وَلَكِنَّكُمْ فَتَنْتُمْ أَنْفُسَكُمْ وَتَرَبَّصْتُمْ وَارْتَبْتُمْ وَغَرَّتْكُمُ الْأَمَانِيُّ حَتَّىٰ جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ وَغَرَّكُمْ بِاللَّهِ الْغُرُورُ ﴿١٤﴾

آنها را صدا می زنند که مگر ما با شما نبودیم؟! می گویند: بلی، و لیکن خویشتن را گرفتار فتنه کردید و چشم به راه (حوادث بد بر مؤمنان) بودید و (در دین حق) شک کردید و آرزوهای دور و دراز شما را فریب داد تا فرمان خدا فرارسید، و شیطان شما را در برابر خداوند فریب داد. (۱۴).

فَالْيَوْمَ لَا يُؤْخَذُ مِنْكُمْ فِدْيَةٌ وَلَا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مَأْوَاكُمُ النَّارُ هِيَ مَوْلَاكُمْ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ ﴿١٥﴾

پس امروز نه از شما و نه از کسانی که کافر شده اند عوضی پذیرفته نمی شود جایگاهتان آتش است آن سزاوار شماسست و چه بد سرانجامی است. (۱۵).

أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ ﴿١٦﴾

آیا برای اهل ایمان وقت آن نرسیده که دل هایشان برای یاد الله و قرآنی که نازل شده نرم و متواضع شود؟ و مانند کسانی نباشند که پیش از این کتاب آسمانی به آنان داده شده بود، آن گاه روزگار [بر آنان طولانی گشت، در نتیجه دل هایشان سخت و غیر قابل انعطاف شد، و بسیارشان فاسق اند؟! (۱۶)

«أَلَمْ يَأْنِ» از ماده (أَنَى، يَأْنِي، أُنْيَا). گرفته شده، «آیا وقت آن نرسیده است». آیا نزدیک نشده است؟ آیا وقت آن فرا نرسیده است؟ «أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا..» از جمله آیات تکان دهنده در قرآن عظیم الشأن می باشد که روح و قلب انسان را در تسخیر خود قرار میدهد، پرده های غفلت را می برد و فریاد می زند آیا موقع آن نرسیده است که قلبهای با ایمان در برابر یاد الله و از آنچه از حق نازل شده خاشع و متواضع گردند؟ و همانند کسانی نباشند که قبل از آنها آیات کتاب آسمانی را دریافت داشتند اما بر اثر طول زمان قلبهای آنها به قساوت گرائید؟

«طَالَ» «دراز شد، طولانی گشت».

«الْأَمَدُ» «زمان، مدت، روزگار». هدف از آن فاصله زمانی ایشان با پیغمبران صلی الله علیه وسلم است.

بصورت کل اگر در فحوای آیه مبارکه توجه نمایم مفهوم عالی خشوع مطرح بحث قرار گرفته است طوریکه می فرماید: «تَخْشَعُ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ» خشوع به معنای فروتنی - خواری به خرج دادن در مقابل یک بزرگی. در اصطلاح اهل معرفت به معنای تذلل در دل و کوچک دیدن خود در مقابل پروردگار عالمیان است. به عبارت دیگر خشوع یک فروتنی قلبی و اعتقادی است

وهم مبحث سنگدلی که همان دور شدن اهل ایمان از کتاب الله در مدت طولانی است طوریکه با زیبایی خاصی فرموده است: «فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ».

واقعیت امر اینست که: ایمان بدون خشوع قلب قابل توبیخ است. و در این هیچ جای شکی نیست که؛ برای دعوت به خشوع، از اهرم ایمان استفاده کنید.

و هدف خشوع در آیه همانا خشوع قلب ها است، و ذکر الله و تلاوت قرآن عظیم الشأن زمینه ساز خشوع قلب است.

همچنان یاد الطاف الهی و یاد عفو و قهر و سنت های او، وسیله‌ی خشوع است، و در مقابل تداوم غفلت، سبب سنگدلی و قسی قلب میگردد. و سنگدلی، زمینه فسق و گناه است.

قسی القلب:

مفهوم کلی قسی القلب نزد اکثر مفسرین عبارت از سنگدلی، و یا هم سخت شدن دل و یا قساوت، و یا هم به معنای عدم پذیرش حرف حق و اصرار بر راه و روش باطل است. قرآن عظیم الشان این مفهوم را با زیبایی خاصی در (سوره بقره آیه / 74) چنین فورمولبندی نموده است: «ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِّنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدَّ قَسْوَةً وَإِن مِّن الْحِجَارَةِ لَمَا يَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْأَنْهَارُ وَإِن مِنْهَا لَمَا يَشَقُّ فَيَخْرُجُ مِنْهُ الْمَاءُ وَإِن مِنْهَا لَمَا يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ» (کسی که گرفتار قساوت قلب گشته است قلبی همچون سنگ، حتی بدتر از سنگ دارد چرا که از طی دل برخی سنگها آب می جوشد و از آن خارج میشود ولی کسی که قسی القلب است، ذره ای گرایش به حق در او وجود ندارد)

عوامل قسی قلب:

علماء عوامل متعددی را موجب سخت دلی و قسی القلب در انسانها بر شمرده اند که عمده ترین آن عبارت است از: «فَبِمَا نَقْضِهِمْ مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ وَ جَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً...» (آیه 13 سوره مائده). (پس چون پیمان شکستند، آنان را لعنت کردیم و دلهایشان سخت گردانیدیم (که موعظه در آن اثر نکرد).

گناه:

عامل اساسی و عمده که شخص به یک انسان قسی القلب مبدل میگردد، و یا اینکه مرض مهلک قسی القلب در وجود اش رشد و نمو مینماید، گناه میباشد. گناه در قاموس قرآن با کلمات مختلفی از جمله: ذنب، اثم، سیئه، معصیت، خطیئه، جرم، منکر، فاحشه، شر و... ذکر گردیده است.

امراض قلب:

علماء قلب انسان را به سه کتگوری تقسیم نموده اند: قلب سلیم قلب مرده و قلب مریض.

مریضی های قلب دوتنوع است:

نوعی که صاحب مریضی دردی از آن در حال حاضر احساس نمیکند و آن مرض جهل و نادانی و شبهه و شک است، و این از بزرگترین نوع دردها برای فساد است ولی آن را احساس نمیکند. نوع دیگر:

مرضی است که در حال حاضر آن را احساس کرده و متألم میشود، مانند: غم و غصه، اندوه، خشم و این مریضی با دوا های طبیعی و رفع اسباب آن از بین میرود.

راهها معالجه و تداوی قلب:

راه و یا راههای معالجه و تداوی قلب با چهار چیز امکان دارد:

اول: با قرآن عظیم الشان معالجه و تداوی با قرآن عظیم الشان بدین معنی است که: به آنچه که در سینه از شک وجود دارد شفا است، و هر چه از شرک و لکه های کفر و امراض شبهات و شهوات در آن است را از بین میبرد.

قرآن عظیم الشان برای کسی که به حق آن را بداند و به آن عمل نماید، هدایت است و برای مؤمنین با آنچه که به وسیله آن از ثواب فوری و غیر فوری برای آنان حاصل میشود رحمت است: «أَوْ مِّنْ كَانٍ مِّثًا فَأُحْيَيْنَاهُ وَ جَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَن مَّثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا» (انعام/122) (آیا آن کس که (با جهل و شرک) مرده بود، پس ما او را با هدایت خود زنده ساختیم و برای او نوری (ایمانی) بخشیدیم تا به وسیله آن در میان مردم راه خود را بیابد، مانند کسی است که به تاریکی

گرفتار است و راه بیرون شدن از آن را نمی‌داند؟ اینچنین اعمال کافران، در نظرشان مزین جلوه داده شده بود).

رسول الله ﷺ در مورد قلب می‌فرماید: «أَلَا وَإِنَّ فِي الْجَسَدِ مُضْغَةً إِذَا صَلَحَتْ صَلَحَ الْجَسَدُ كُلُّهُ، وَإِذَا فَسَدَتْ فَسَدَ الْجَسَدُ كُلُّهُ، أَلَا وَهِيَ الْقَلْبُ». «بدانید که در جسم عضوی قرار دارد که هرگاه اصلاح گردد همه وجود آدمی اصلاح می‌شود، و هرگاه تباه شود، تمامی وجود انسان فاسد و تباه می‌شود، متوجه باشید که آن عضو قلب است». (رواه البخاری (52) و مسلم (1599)).

تعریف قلب نزد ابو هریره (رض):

حضرت ابو هریره (رض) در تعریف قلب می‌فرماید: «قلب فرمانروا و اعضای ظاهری و باطنی انسان، سربازان اویند، اگر فرمانروا پاک باشد، فرمانبرداران نیز راه پاکی را در پیش می‌گیرند، اما اگر او ناپاک گردد، فرمانبردارانش نیز راه ناپاکی را در پیش می‌گیرند.» (مفتاح دار السعادة جلد 2 صفحه 16).

شان نزول آیه 16:

1036- ابن ابوشیبہ در «مصنف» از عبدالعزیز بن ابیرواد روایت کرده است: در بین یاران پیامبر خنده و مزاح رواج یافت. پس آیه «أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا...» نازل شد. (این معضل است، زیرا عبدالعزیز در شمار تبع اتباع است و بسیاری از علماء او را ضعیف می‌دانند، مناکیر زیادی روایت کرده است).

1037- ابن ابوحاتم از مقاتل بن حیان روایت کرده است: گروهی از یاران پیامبر صلی الله علیه و سلم مشغول مزاح بودند و می‌خندیدند آنگاه الله تعالی آیه: «أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ...» را نازل کرد.

1038- و از سدی روایت کرده است: اصحاب رسول الله به ستوه آمدند و گفتند: ای رسول الله! ما را از اخبار آگاه بساز، الله تعالی آیه: «نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ هَذَا الْقُرْآنَ وَ إِنْ كُنْتَ مِنْ قَبْلِهِ لَمَنِ الْغَافِلِينَ» (سوره یوسف: 3) را نازل کرد. یاز دلتنگ و افسرده شدند و گفتند: ای رسول الله! به ما خبری بگو، پس آیه: «أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ...» نازل شد. (حدیث مرسل: قاسم بن عبدالرحمن بن عبدالله بن مسعود است).

1039- ابن مبارک در «الزهد» از سفیان از کاکایش روایت کرده است: هنگامی که اصحاب رسول الله به مدینه آمدند، بعد از همه رنج‌ها که دیده بودند به آرامش رسیدند. گویا آنان از بعضی چیزیکه باید انجام می‌دادند کوتاهی و سستی کردند. پس خدا آیه «أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ...» را نازل کرد.

اعلموا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (۱۷)
بدانید که الله زمین را پس از مرگش زنده می‌کند. ما آیات (خود) را برای شما بیان کردیم تا این که شما تعقل کنید. (۱۷).

در این آیه مبارکه برای اعجازی خاصی برای احیای قلب مرده و سنگ مانند مثال می‌آورد. و می‌فرماید: یعنی همان طور که باران زمین خشک و بی‌آب و علف را زنده و سرسبز می‌گرداند، همان‌طور هم ذکر و قرائت قرآن قلب‌های تیره و تار و سخت را زنده می‌کند.

حضرت ابن عباس (رض) گفته است: یعنی قلب‌ها بعد از این که تیره و سخت بودند، به وسیله قرآن نرم شدند. قرآن قلب‌ها را به فروتنی و پشیمانی و توبه و ا می‌دارد، همان طور که قلب‌های مرده به وسیله علم و حکمت زنده می‌شوند. (خازن ۳۵/۴).

در البحر آمده است: چنان به نظر می‌آید که خداوند متعال می‌خواهد این مطلب را بیان کند که قلب‌های تیره قابل اصلاح‌اند و ذکر و یاد خدا در نرم شدن آنها تأثیر بسزایی دارد. پس همان طور که باران در زمین مؤثر است و آن را بعد از خشکی، سرسبز و خرم می‌گرداند، همان طور هم قلب‌های سیاه قابل معالجه‌اند و آثار فروتنی و خشوع و طاعت در آنها نمایان می‌گردد. (البحر المحيط ۲۲۳/۸).

إِنَّ الْمُصَدِّقِينَ وَالْمُصَدِّقَاتِ وَأَقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يُّضَاعَفَ لَهُمْ وَلَهُمْ أَجْرٌ كَرِيمٌ ﴿١٨﴾

بی تردید مردان و زنان انفاق‌کننده و آنان که به الله قرض نیکو داده‌اند، ((پاداش) آنان دو چندان برابر داده می‌شود و برای آنان اجر عزت‌مندانه است. (۱۸).

مفسران گفته‌اند: اصل «مصدقین» متصدقین بود، تاء در صاد دغم شده و به صورت «مصدقین» درآمده است. معنی قرض عبارت است از دادن صدقه با طیب خاطر و خلوص نیت به فقرا.

این بدین معنی است که: انسان با دادن احسان به فقرا، به خدا قرض داده است، قرضی که خدا آن را در آخرت باز پس می‌دهد و ادا می‌نماید. (تفسیر صفوة التفسیر محمد علی صابونی).

خوانندگان گرامی !

در آیه مبارکه برای ما می‌آموزاند، یکی از وظایف مهم اساسی و انسانی جامعه همین است که فقرا از فقر نجات یابند. فرق نمی‌کند که چه از طریق انفاق باشد و یا هم از طریق قرض.

هر شخص در جامعه اسلامی، به اندازه امکانات و توانمندی خویش وظیفه و مکلفیت دارند که؛ خلاء‌های موجود در زندگانی اشخاص را جبران کند.

نباید فراموش کرد که پروردگار با عظمت ما همانطوریکه نیازمند و فقیر را با فقر و ناداری مورد آزمایش و امتحان قرار می‌دهد، ثروتمندان را نیز بدین ترتیب مورد آزمایش، امتحان و ابتلاء قرار می‌دهد.

اگر رساندن کمک و دستگیری فقراء و مساکین و محتاجان توأم با خلوص نیت و به خاطر رضای پروردگار صورت گیرد، تأثیرات بی‌شماری را در جامعه بجا می‌گذارد ثواب این مساعدت‌ها را انسانها هم در این دنیا مشاهده می‌فرمایند و برای شان در جهان دیگر، به مثابه پاداش‌های اخروی، ظاهر می‌گردد.

در قرآن عظیم الشان الله تعالی انفاق را و بخصوص هدف آنرا به زیبایی خاصی چنین بیان فرموده است: «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ» (آیه ۹۲ شوره آل عمران) (هرگز به نیکی دست نمی‌یابید، مگر آنکه از آنچه دوست دارید، (در راه الله) انفاق کنید و بدانید هر چه را انفاق کنید، قطعاً الله تعالی به آن آگاه است).

قرآن عظیم الشان در (آیه ۲۷۴، سوره بقره) به ستایش کسانی پرداخته که در شب و روز و نهان و آشکار انفاق می‌کنند، می‌فرماید: «الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (کسانی که اموال خود را در شب و روز، پنهان و آشکارا انفاق می‌کنند، اجر و پاداش آنان نزد پروردگارشان است و نه ترسی برای آنهاست و نه غمگین می‌شوند).

وَأَقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا:

همچنان نباید فراموش کرد که قرض به بندگان الله، که در آیه مبارکه بدان اشاره شده به منزله قرض دادن به الله متعال معرفی شده است.

قرض حسنه در قرآن:

قرض حسنه (قرض الحسنه) در شریعت اسلامی از اهمیت خاصی برخوردار است، تأکید اسلام برای کمک به فقراء و مستمندان به معنی پذیرفتن فقر نیست بلکه تلاشی برای برکندن فقر از زندگی بشری است.

در قرآن عظیم الشان، سیزده بار با کلمه گوناگون، بحث از قرض به میان آمده و با آن تأکید شده است. در هر جا که کلمه قرض آمده به تعقیب آن کلمه حسنا نیز آمده است. (ماننده: آیه 245 سوره بقره، آیه 12 سوره مائده، آیه 18، سوره حدید، آیه 17 سوره تغابن، و آیه 20، سوره مزمل)

به همین فهم است که: دین اسلام قرض بی سود را قرض حسنه خوانده، و از محتوای مجموع این آیات مبارکه فهمیده می شود که: قرض دادن باید به صورت نیکو انجام شود. نیکویی آن را می توان از چند جهت تصور کرد: ابرومندانه باشد، بی منت باشد، بدون چشم داشت به سود و بهره باشد، برای خشنودی الله تعالی باشد، و از روی میل و علاقه باشد.

پروردگار با عظمت ما (در آیه 17، سوره تغابن) میفرماید: «إِنْ تَقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يُّضَاعَفْ لَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ شَكُورٌ حَلِيمٌ». (اگر به خدا قرض الحسنه دهید، آن را برای شما چند برابر سازد و شما را می بخشد و خداوند تشکرکننده و بردبار است).

و در (آیه 245 سوره بقره) آمده است «مَنْ ذَا الَّذِي يقرض الله قرضًا حسنًا فيضاعفه له اضعافًا كثيرة» کیست که به الله قرض حسنا دهد تا چندین برابرش افزون کند؟».

در این آیه مبارکه در پهلوی اینکه به ارزش قرض اشاره به عمل آمده است، از فحوای آیه مبارکه معلوم می شود که: قرض دادن به مؤمنان، قرض دادن به الله است و مورد پذیرش حق است.

همچنان: قرض دادن موجب افزایش نعمت به چندین برابر مقدار قرض می گردد. سوم اینکه: موجب امرزش گناهان از سوی خدا می شود. چهارم اینکه: خداوند از قرض دهنده تشکر می کند، یعنی آن را به نیکی می پذیرد و با پاداش های دنیوی و اخروی جبران می نماید.

حضرت ابی هریره (رض) در روایت فرموده است که رسول الله ﷺ فرموده است: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: قَالَ اللَّهُ لَا: أَنْفَقَ أَنْفَقَ عَلَيْكَ، وَقَالَ: يَدْ اللَّهُ مَلَأِي، لَا تَغِيضُهَا نَفَقَةً، سَحَاءَ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ، وَقَالَ: أَرَأَيْتُمْ مَا أَنْفَقَ مِنْذُ خَلَقَ السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ، فَإِنَّهُ لَمْ يَغِيضْ مَا فِي يَدِهِ، وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ، وَبِيدَهُ الْمِيزَانُ». (پیامبر ﷺ فرمودند که الله تعالی می فرماید: «[در راه من] انفاق کن تا به تو انفاق کنم» و پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «دستان خدا (خزاین رحمت و نعمت او) پر است. هیچ بخشش و انفاقی آن را کم نخواهد کرد و (بخشش وی) شب و روز فرو می بارد» و نیز فرمودند: «مگر نمی بینید که از ابتدای آفرینش آسمان ها و زمین، چه چیزهایی بخشیده است» هنوز آنچه در دستش است، کم نشده و عرش او بر آب قرار دارد و میزان به دست اوست (با عدالت با بندگانش برخورد می کند)».

همچنان حضرت ابی هریره (رض) می فرماید که رسول الله ﷺ فرموده است: «قَالَ: قَالَ اللَّهُ: أَنْفَقَ يَا آدَمَ، أَنْفَقَ عَلَيْكَ». (پیامبر ﷺ فرمودند: خداوند میفرماید: ای انسان! [در راه من] بخشش کن تا به تو بخشش کنم».

همچنان ابی هریره (رض) میفرماید: «قَالَ: قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: يَا ابْنَ آدَمَ، أَنْفَقَ أَنْفَقَ عَلَيْكَ، وَقَالَ: يَمِينُ اللَّهِ مَلَأِي سَحَاءً، لَا يَغِيضُهَا شَيْءٌ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ». (ابو هریره (رض) این حدیث را به پیامبر ج می رساند و از وی نقل می کند و می گوید: پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: خداوند متعال میفرماید: ای فرزند آدم (ای انسان)! ببخش تا به تو

ببخشم». و نیز فرمودند: دست خدا پر است و شب و روز از آن انفاق و بخشش فرو می‌بارد و هیچ چیز آن را کم و ناقص نمی‌کند».

داستان قرض حضرت بلال از مشرک :

در داستان قرض گرفتن حضرت بلال (رض)، صحابی جلیل القدر و اولین مؤذن در اسلام، از یک مشرک برای پیامبر ﷺ آمده است: شخصی از حضرت بلال (رض) پرسید: که مصارف زندگی رسول اکرم ﷺ چگونه تأمین می‌شد؟ وی گفت: هیچ چیزی نزد رسول اکرم ﷺ باقی نمی‌ماند و این وظیفه به من محول شده بود و روش کار هم چنین بود که اگر گرسنه‌ای از مسلمان می‌آمد، آن حضرت ﷺ به من هدایت می‌فرمود و من از جایی قرض می‌گرفتم و غذای او را تهیه می‌کردم و این پروگرام همیشگی بود. یک بار، یکی از مشرکان با من ملاقات کرد و به من گفت: وسع و توان مالی من خوب است و تو از دیگران قرض مگیر، بلکه هرگاه ضرورت که برایت پیش آمد به تو قرض می‌دهم.

گفتم خوب است و از آن پس از او، قرض می‌گرفتم.

در یکی از روزها برای آذان دادن مصروف وضوء بودم، ناگهان آن مشرک با تنی چند آمدند و به بد ورد گفتن آغاز کردند و گفت: چند روز به اخیر ماه باقی مانده است؟ گفتم نزدیک است که ماه به پایان رسد. وی گفت: چهار روز به اخیر ماه باقی مانده است، و اگر تا پایان ماه تمام قرض‌های مرا پرداخت نکنی، من تو را به غلامی خواهم گرفت و مانند گذشته گوسفند چرانی خواهی کرد. آنگاه با این تهدید از آنجا رفت. من تمام روز را در غم و تشویش سپری نمودم و بعد از نماز عشاء به محضر رسول الله صلی الله علیه وسلم رسیدم و داستان را حضورشان توضیح نمودم و عرض کردم: یا رسول الله! در حال حاضر نه چیزی نزد شما برای ادای قرض‌ها هست و نه من میتوانم کاری انجام دهم و آن مشرک هم مرا خوار خواهد کرد، لذا اگر اجازه می‌فرمایید تا چند روزی مخفی شوم. هنگامی که مال و چیزی نزد شما از جایی رسید، حضور خواهم یافت. آنگاه به خانه آمدم شمشیر و بوت‌های را آماده ساختم و منتظر صبح شدم تا نزدیک صبح به سفر بروم.

صبح نزدیک شده بود که ناگهان شخصی، دوان دوان آمد و گفت: زود به محضر رسول الله ﷺ حاضر شو، وقتی آنجا رفتم دیدم که چهار شتر با بار در آنجا هستند، آن حضرت ﷺ فرمودند: مزده به تو می‌دهم که الله تعالی انتظام قرض‌های تو را کرده است. این شترها را با بار آنها «رئیس فدک» فرستاده است و این‌ها به تو سپرده می‌شوند. سپاس شکر الله (ج) را بجا آوردم و آن‌ها را بردم و تمام قرض‌ها را اداء کردم و به محضر آن حضرت ﷺ برگشتم. آن حضرت ﷺ در مسجد منتظر نشسته بودند، وقتی به محضر ایشان رسیدم عرض کردم: شکر و سپاس خدای تعالی است که تمام قروض شما را اداء کرد و حالا چیزی بر گردن شما باقی نیست. آن حضرت ﷺ فرمودند: آیا از آن وسایل چیزی باقی مانده است؟ عرض کردم: بلی! فرمودند: برو و آن‌ها را نیز میان افراد مستحق تقسیم کن تا من در راحت و آرامش باشم، من تا وقتی که چیزی از این اموال باقی باشد به خانه نخواهم رفت.

آن روز سپری شد و بعد از نماز عشاء آن حضرت ﷺ از من پرسید: که آن مال باقی‌مانده را تقسیم کردی؟ بنده عرض کردم! مقداری باقی است و تا به حال نیازمندی نیامده است. آن حضرت ﷺ، شب را در مسجد سپری کردند و به خانه نرفتند. روز بعد پس از نماز عشاء دوباره آن حضرت ﷺ پرسیدند: آیا آن اموال را تقسیم کردی؟ عرض کردم: بلی! الله تعالی تو را راحت کرد و همه آن‌ها را تقسیم کردم، آنگاه حمد و ثنای الهی را بجا آوردند. رسول الله ﷺ از این بیم داشتند که مبدا مرگ فرا رسد و این اموال در خانه باقی شد؛ آنگاه به خانه ازواج مطهرات تشریف برد (بذل المجهود). (ملاحظه شود کتاب: رحکایات صحابه یا حماسه سازان تاریخ تألیف: شیخ الحدیث مولانا محمد زکریا/ ترجمه:

ابوالحسین عبدالمجید مرادزهی خاشی: (جدی) 1394 شمسی، ربیع الأول 1437 هجری).

وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ وَالشَّهَدَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَنُورُهُمْ وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ ﴿١٩﴾

و کسانی که به الله و پیامبرش ایمان آوردند، آنان در استان کامل اند. و شهیدان نزد پروردگارشان هستند، [و] برای آنان است پاداش [اعمال] شان و نور [ایمان] شان، و کسانی که کفر ورزیدند و آیات ما را انکار کردند، آنان اهل دوزخ اند. (۱۹). بیضاوی گفته است: این آیه بیانگر آن است که «خلود در آتش» به کفار اختصاص دارد؛ چون صیغه «أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ» مشعر اختصاص است؛ زیرا صحبت مستلزم ملازمت است. (تفسیر بیضاوی ۴۵۳/۳).

خوانندگان گرامی!

در آیات متبرکه (20 الی 21) در مورد حقیقت دنیا و آخرت بحث بعمل آمده است. اَعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُوَ وِزْنٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيجُ فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَكُونُ حُطَامًا وَفِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٌ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ ﴿٢٠﴾

بدانید که زندگی دنیا فقط بازی و سرگرمی وزینت و فخر فروشی تان به یکدیگر، و افزون خواهی در اموال و اولاد است، مانند بارانی که گیاه (رویده) آن کشاورزان را به تعجب می آورد باز خشک می شود و آن را زرد می بینی، باز گاه می گردد. و در آخرت عذاب سخت و (هم) مغفرت و رضامندی از جانب الله است. و زندگانی دنیا نیست مگر سبب و وسیله غرور و فریب. (۲۰)

«تَفَاخُرٌ» «فخر فروشی».

«تَكَاثُرٌ» «افزون طلبی».

«و تَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ» و فزون جویی است در مال و اولاد. حضرت ابن عباس (رض) گفته است: از طریقی مال را اندوخته می کند که کین خدا را بر میانگیزد، و به وسیله آن بر دوستداران خدا فخر میفروشد و آن را در راهی مصرف می کند که قهر خدا را می آورد، پس چنان مالی روز سیاه او را بیشتر سیاه می کند. (تفسیر کبیر ۲۳۳/۲۹). «كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ» همچون باران شدیدی است که به سرزمینی اصابت کند و کشاورز از کشت و گیاه برخاسته از آن در شگفت شوند. ثُمَّ يَهِيجُ فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا سپس، بعد از سرسبزی و خرمی خشک شود. سپس آن را زرد رنگ می بینی. ثُمَّ يَكُونُ حُطَامًا آنگاه تبدیل به خاشاک شود و باد آن را به هر طرف ببرد. دنیا نیز چنین است. قرطبی گفته است: در اینجا منظور از کفار همانا کشاورزان است؛ زیرا آنها بذر را نهان می سازند. معنی آیه چنین است: زندگی دنیا مانند کشتزار است که کشاورزان را متعجب می کند اما طولی نمی کشد که به صورت خاشاک و علف خشکیده در می آید و انگار قبلاً چیزی نبوده است. (قرطبی ۲۵۵/۱۷).

«و فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَ مَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَ رِضْوَانٌ» و جزای آخرت یا عذابی است سخت برای تبهکاران، و یا بخشودگی و رضایت است از جانب خدا برای نیکان.

«وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ» زندگی دنیا از لحاظ حقارت و ناچیزی و سرعت زوالش، جز متاع و لذتی فناپذیر چیزی نیست که غافل بدان فریب خورد و نادان بدان مغرور می‌گردد.

سعید بن جبیر گفته است: وقتی دنیا تو را از طلب آخرت باز دارد و به آن مشغول کند، کالا و لذت غرور است، و اما اگر تو را به سوی آخرت و رضایت خدا فرا خواند کالا و لذتی نیکو است. (تفسیر کبیر ۲۳۴/۲۹).

بعد از این که دنیا را تحقیر کرد و آن را کوچک شمرد، و آخرت را بزرگ نشان داد و آن را عظیم و گرامی معرفی کرد، انسان را برای کسب رضایت خدا تحریک و تشویق کرد؛ چرا که رضایت خدا در منزلگاه ابدی و جاودانی باعث نیکبختی و سعادت می‌شود:

سَابِقُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أُعِدَّتْ لِلَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ ﴿٢١﴾

بر یکدیگر سبقت گیرید برای رسیدن به مغفرت پروردگارتان و بهشتی که پهنه آن مانند پهنه آسمان و زمین است، و آماده شده برای کسانی که به الله و پیغمبران او ایمان آورده اند، و آماده شده برای کسانی که به خدا و رسولانش ایمان آورده اند، این فضل الهی است به هر کس بخواهد می‌دهد، و خداوند صاحب فضل عظیم است. (۲۱).

«عَرْضُ» «پهنا».

خوانندگان گرامی !

در آیات متبرکه (22 الی 24) در مورد اینکه هر کار با الله متعال است بحث میکند.

مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ ﴿٢٢﴾

هیچ مصیبتی در زمین [به جسم و مال] و به جانهای شما نرسد مگر آنکه پیش از آنکه آن را آفریده باشیم در کتابی ثبت و نوشته است، بی‌گمان این امر بر خداوند آسان است. (۲۲).

«نَبْرَأَهَا» از «برء» به معنی پدید آوردن است. الله تعالی که زمین را پدید آورده و انسان را آفریده است، برای آنها مشکلات و مصائبی نیز قرار داده است، مانند: زلزله، قحطی، سیل، امراض، جراحت و مردن برای انسان و سایر مخلوقات.

خواننده محترم!

پروردگار با عظمت ما اختیار دار همه چیز است، او پیش از آنکه آنان را بیافریند اجلشان و روزیشان و اعمالشان و اینکه رستگار خواهند بود و یا زیانکار، همه چیز را نوشته و در لوح محفوظ ثبت گردانیده است. آنچه الله بخواهد همان می‌شود، و آنچه او نخواهد انجام نخواهد شد، او هر آنچه تاکنون انجام گرفته و هر آنچه در آینده انجام خواهد گرفت و آنچه که انجام نگرفته و اگر انجام می‌گرفت چگونه می‌بود همه را می‌داند، او بر هر چیزی تواناست و هر کسی را بخواهد گمراه می‌کند و هرکسی را که بخواهد راهنمایی می‌نماید. با این وجود بندگان از خود اراده و قدرت دارند، که هر آنچه خداوند به آنان توانایی بخشیده می‌توانند عمل کنند. رسول الله ﷺ میفرماید: «كُلُّ شَيْءٍ بِقَدَرٍ حَتَّى الْعَجْزُ وَالْكَيْسُ أَوْ الْكَيْسُ وَالْعَجْزُ» (همه چیز در تقدیر نوشته شده است حتی زیرکی و ناتوانی). (صحیح مسلم).

لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ ﴿٢٣﴾

این برای آنست تا بر آنچه از دست شما رفته است افسوس نخورید و بر آنچه به شما بخشد دلبسته و شادمانی نکنید، و خداوند هیچ متکبر فخر فروشی را دوست ندارد. (۲۳)

«لَا تَأْسَوْا» «افسوس نخورید».

«فَات» «از دست رفته است».

حضرت ابن عباس (رض) گفته است: «هیچ کس نیست با غم و اندوه و فرح و سرور روبرو نشود. اما انسان مؤمن در حال مصیبت و اندوه صبر و شکیبایی را پیش می‌گیرد و در حال نعمت و غنیمت سپاسگزار است». (قرطبی ۲۵۸/۱۷). معنی آیه چنین است: طوری غمگین نشوید که از حال عادی خارج شوید و خود را در هلاکت اندازید، نیز طوری شاد و مسرور نشوید که غرور و مستی بر شما چیره شود. عمر رضی الله عنه گفته است: «در هر مصیبتی سه نعمت یافته‌ام: اول، این که مصیبت دینی نبوده است. دوم، آن که از مصیبت قبلی‌اش بزرگتر نبود. سوم، این که خدا در مقابل آن پاداش و اجر بزرگ عطا می‌فرماید: و بشر الصابرين *الذين إذا أصابتهم مصيبة قالوا إنا لله و إنا إليه راجعون *أولئك عليهم صلوات من ربهم و رحمة و أولئك هم المهتدون».

«وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ» الله تعالی هیچ آدم متکبر و خودپسندی را دوست ندارد، آن که خدا نصیبی از دنیا به او عطا فرموده اما آن را به رخ مردم می‌کشد و بدان فخر و مباهات می‌فروشد.

الَّذِينَ يَبْخُلُونَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَمَنْ يَتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ (۲۴)

همان کسانی که همواره بخل می‌ورزند و مردم را به بخل وامی‌دارند، و هر که [از انفاق] روی بگرداند [زیانی به الله نمی‌رساند]؛ چرا که خداوند بیناز و شایسته ستایش است. (۲۴).

خوانندگان گرامی !

در آیات متبرکه (25 الی 29) در باره هدف از برگزیدن پیامبران خدا: ۱- ارائه ی قانون جامعه ی اسلامی و شیوه ی حکومت ۲- یکپارچگی آدیان آسمانی در اصول و پیوند اسلام با شرایع و ادیان پیشین الهی بحث بعمل آمده است .

لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ (۲۵)

همانا ما پیامبران خود را با دلایل روشن فرستادیم و با آنان کتاب و ترازو تشخیص حق از باطل نازل کردیم تا مردم به راستی و عدالت گرایند، و آهن را که در آن برای مردم قوت و نیرویی سخت و منافع است، فرود آوردیم، تا الله بداند چه کسی او و پیغمبرانش را نادیده یاری می‌کند، زیرا الله قوی (و) غالب است. (۲۵).

در حدیث شریف به روایت عمر بن خطاب (رض) آمده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ أَرْبَعَ بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ الْحَدِيدَ وَالنَّارَ وَالْمَاءَ وَالْمِلْحَ». «خداوند چهار برکت را از آسمان به زمین فرود آورده است: آهن، آتش، آب و نمک را». پس با آنچه گفتیم، وجه مناسبت میان کتاب، میزان و آهن در آیه مبارکه آشکار شد.

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا وَإِبْرَاهِيمَ وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِمَا النُّبُوَّةَ وَالْكِتَابَ فَمِنْهُمْ مُهْتَدٍ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ (۲۶)

ما نوح و ابراهیم را فرستادیم و در نسل هر دو نبوت و کتاب را قرار دادیم، پس بعضی از آنان هدایت یافتند ولی بسیاری از آنها گنهکارند. (۲۶).

اعزام پیامبران در اینجا پیر پیامبران یعنی حضرت نوح علیه السلام و پدر پیامبران یعنی حضرت ابراهیم علیه السلام را یادآور شده و توضیح داده است که نبوت و کتب آسمانی را در نسل آنها قرار داده است.

یعنی به خدا قسم! نوح و ابراهیم را فرستادیم، و همان طور که کتب چهارگانه‌ی «تورات و زبور و انجیل و قرآن» را بر نسل آنها نازل کردیم، پیامبری را نیز در نسل آنها قرار دادیم. به عنوان تشریف، و جاودانه کردن آثار پسندیده‌ی نوح و ابراهیم، آن دورا مخصوصاً ذکر کرده است.

«فَمِنْهُمْ مُّهْتَدٍ وَ كَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ» در بین نسل نوح و ابراهیم افراد هدایت شده‌ای قرار دارند و بسی از آنها نافرمان بوده و از اطاعت و تبعیت از راه راست بازمانده‌اند.

ثُمَّ قَفَّيْنَا عَلَىٰ آثَارِهِم بِرُسُلِنَا وَقَفَّيْنَا بِعِيسَىٰ ابْنِ مَرْيَمَ وَآتَيْنَاهُ الْإِنْجِيلَ وَجَعَلْنَا فِي قُلُوبِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ رَأْفَةً وَرَحْمَةً وَرَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ إِلَّا ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ فَمَا رَعَوْهَا حَقَّ رِعَايَتِهَا فَآتَيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا مِنْهُمْ أَجْرَهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ ﴿٢٧﴾

سپس به تعقیب آنان پیغمبران خود را فرستادیم و عیسی پسر مریم را در پی آنان فرستادیم و به او انجیل عطا کردیم و درقلب کسانی که از او پیروی کردند مهربانی و شفقت را قرار دادیم. و (اما) رهبانیت (ترک دنیا) را که خودشان آن را اختراع نمودند، ما آن را بر آنان واجب نکرده بودیم، بلکه آنان برای به دست آوردن خشنودی الله (آن را ایجاد کرده بودند) ولی چنانکه باید حقش را رعایت نکردند. لذا ما به آنها که ایمان آوردند پاداش دادیم، و بسیاری از آنها فاسق اند. (۲۷)

«رَهْبَانِيَّةً» «رهبانیت، گوشه‌گیری».

ابو حیان گفته است: رهبانیت عبارت است از دوری جستن از زنان و ترک هوس‌های دنیوی و نشستن در کنج صومعه‌ها. و معنی «ابْتَدَعُوهَا» یعنی از خود درآوردند. (البحر ۲۲۸/۸).

«فَمَا رَعَوْهَا» «رعایت نکردند».

«رِعَايَتٍ» «رعایت».

«إِلَّا ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ» جز به چیزی که مورد رضایت خدا است به آنها دستوری ندادیم. استثناء منقطع است. یعنی ما رهبانیت را بر آنان مقرر نکردیم، ولی خود به عنوان جلب رضایت خدا آن را انجام دادند. (تفسیر صفوة التفاسیر محمد علی صابونی).

«فَمَا رَعَوْهَا حَقَّ رِعَايَتِهَا» پس به طور شایسته آن را انجام ندادند و بر آن پایدار نماندند.

ابن کثیر گفته است: از دو جهت ذم آنان را در بر دارد: اول، این که بدعتی را در دین خدا به وجود آوردند که خدا دستور آن را نداده بود. دوم، این که به عهد خود وفا نکردند؛ زیرا آنان گمان می‌بردند که این اعمال قربتی است که آنها را به خدا نزدیک می‌کند، اما آنان بر آن پایدار نماندند. (مختصر ۴۵۶/۳).

رهبانیت:

رهبانیت عبارت است از بریدن از مردم به منظور عبادت، گوشه‌گیری در کلیساهای ساخته شده در کوه‌ها و غیر آن، دست کشیدن از غذاها و نوشیدنی‌های لذیذ و کناره‌گرفتن از ازدواج. «مگر آن‌که در طلب خشنودی الهی آن‌را در پیش گرفته بودند» یعنی: لیکن خودشان این رهبانیت را به منظور طلب خشنودی الهی از نزد خود اختراع کرده بودند.

ابن کثیر در معنی آن می‌گوید: «ما بر امت نصاری رهبانیت را مشروع نکردیم بلکه ما طلب رضای خویش را بر آنان مشروع کردیم». «پس چنان‌که شایسته رعایت بود،

رعایتش نکردند» یعنی: آنان این رهبانیت را که از نزد خود اختراع کرده بودند و خود ساخته شان بود نیز چنانکه شایسته آن بود رعایت نکردند بلکه بسیاری از آن ها رهبانیت را به عنوان وسیله‌ای برای فسادافگنی یا فسادگری به‌کار برده و جز اندکی از آنان بر دین راستین عیسی علیه السلام باقی نماندند.

در حدیث شریف آمده است: «**إِنَّ لِكُلِّ أُمَّةٍ رَهْبَانِيَّةً، وَرَهْبَانِيَّةَ هَذِهِ الْأُمَّةِ الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ**». «همانا برای هر امتی رهبانیتی است و رهبانیت امت من جهاد در راه خداست». زیرا جهاد، بذل جان برای الله تعالی است. پس گوشه‌گیری در عبادتگاه‌ها، صومعه‌ها و خانقاه‌ها از دین اسلام نیست. همچنین در حدیث شریف آمده است: «**لَا تَشَدُّوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ، فَيَشَدُّ عَلَيْكُمْ فَإِنْ قَوْمًا شَدُّوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ، فَشَدُّدَ عَلَيْهِ، فَتَلَكَ بَقَايَاهُمْ فِي الصَّوَامِعِ وَالْدِيَارَاتِ**» وَرَهْبَانِيَّةً أَبَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ» (سوره الحديد: 27) (برخود سخت نگیرید، که در آن صورت بر شما سخت گرفته می‌شود زیرا قومی بر خویشتن سخت گرفتند پس بر آنان سخت گرفته شد و این بقایای آن‌هاست در صومعه‌ها و دیرها. سپس رسول خدا ص این آیه را تلاوت کردند: رهبانیتی که آنان خود بدعتش نهاده بودند، ما آن را بر آنان فرض نساخته بودیم).

قبل از همه باید گفت که در دین مقدس اسلام، رهبانیت و گوشه نشینی وجود ندارد، و گوشه‌گیری در عبادتگاه‌ها، صومعه‌ها و خانقاه‌ها از دین اسلام نیست، ولی در اختلاط با مردم و همچنین در عزلت رویاتی وارد شده است که دلالت بر فضیلت هر کدام دارد. در فضیلت اختلاط و رفت و آمد با مردم روایات یابین وارد شده است: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمودند: «**الْمُؤْمِنُ الَّذِي يُخَالِطُ النَّاسَ وَيَصْبِرُ عَلَى أَذَاهُمْ أَعْظَمُ أَجْرًا مِنَ الْمُؤْمِنِ الَّذِي لَا يُخَالِطُ النَّاسَ وَلَا يَصْبِرُ عَلَى أَذَاهُمْ**» (صحیح البانی و ترمذی 5207 و ابن ماجه 4032) یعنی: (یک فرد مسلمان اگر با مردم معاشرت کند و بر اذیت آنها صبر کند بهتر است از کسی که با مردم معاشرت نمی‌کند و بر اذیت آنها صبر نمی‌کند). حافظ ابن حجر در کتابش (فتح الباری 42/13) مینویسد: «**وَالْخَيْرُ دَالٌّ عَلَى فَضِيلَةِ الْعَزَلَةِ لِمَنْ خَافَ عَلَى دِينِهِ**» این خبر دلالت بر فضیلت عزلت دارد برای کسی که ترس از فساد دینش داشته باشد».

و سندی در شرح نسائی (124/8) گفت: «این روایت دلالت بر جائز بودن عزلت است، بلکه در روزهای فتنه بهترینش همین است».

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَآمِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۲۸)

ای کسانی که ایمان آورده اید! از الله بترسید و به رسولش ایمان، بیاورید، تا الله دو پاداش از رحمت خود را به شما ببخشد، و برای شما نوری قرار دهد که در روشنی آن حرکت کنید. و گناهان شما را ببخشد، و خداوند غفور و رحیم است. (۲۸).

«**كُفْلَيْنِ**» «دو بهره».

شان نزول آیه 28:

1040- طبرانی در «معجم اوسط» به سندی که در او نام کسی است که شناخته نشده از ابن عباس (رض) روایت کرده است: چهل نفر از یاران نجاشی خدمت رسول الله صلی الله علیه و سلم آمدند و در جنگ احد شرکت کردند. تعدادی از آن‌ها مجروح شد اما کسی شهید نشد. هنگامی که نیازمندی مسلمانان را مشاهده کردند، گفتند: ای رسول خدا! ما توانگر و ثروتمندیم اجازه بده اموال خود را بیاوریم و به مسلمانان کمک نماییم. آنگاه خدا در باره آن‌ها «**الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِهِ هُمْ بِهِ يُؤْمِنُونَ**» (قصص: 52) «کسانی

که پیش از این [قرآن] به آنان کتاب داده‌ایم به آن ایمان می‌آورند» و مابعد را نازل کرد. چون این آیات نازل گشت گفتند: ای جماعت مسلمانان! هرکه از جمع ما به قرآن ایمان بیاورد برای او دو ثواب نوشته می‌شود و هرکه به قرآن ایمان نیاورد برای او مثل شما یک ثواب وجود دارد. پس الله (ج) آیه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَآمِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ..» را نازل کرد. (طبرانی در «معجم اوسط» 7658 از طریق سعید بن جبیر از وی روایت کرده است. اسناد این ضعیف است. هیشمی در «مجمع الزوائد» 11404 می‌گوید: در این اسناد روایی است او را شناختم. طبری 33689 از سعید بن جبیر به قسم مرسل روایت کرده این صحیح تر است).

1041- ابن ابوجاتم از مقاتل روایت کرده است: چون آیه «أُولَئِكَ يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ بِمَا صَبَرُوا وَ يَذَرُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ» (قصص: 54) «اینانند که پاداششان به [جبران] آنکه بردباری ورزیدند، دو بار [به آنان] داده شود» نازل شد. مسلمانانی که قبل از ظهور اسلام به کتب آسمانی پیشین ایمان داشتند خود را از دیگر یاران نبی اکرم ﷺ برتر دانستند و گفتند: برای ما دو ثواب و برای شما یک ثواب است. این موضوع بر مسلمانان سخت شد بنابراین خدای بزرگ آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَآمِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ...» را نازل و پاداش آن‌ها را مثل پاداش مؤمنین اهل کتاب دوجندان کرد.

لَيْلًا يَعْلَمُ أَهْلُ الْكِتَابِ إِلَّا يَقْدِرُونَ عَلَى شَيْءٍ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَأَنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ ﴿٢٩﴾

تا اهل کتاب بدانند که صاحب اختیار چیزی از بخشش و بخشایش الهی نیستند، و بخشش و بخشایش به دست خداوند است، به هر کس که خواهد ارزانی‌اش دارد، و خداوند دارای فضل عظیم است. (۲۹)

مفسران گفته‌اند: اهل کتاب می‌گفتند: وحی و رسالت به ما اختصاص دارد و جز برای ما کتاب و شریعت نیامده و الله این فضیلت عظیم را در بین تمام کائنات به ما اختصاص داده است. آنگاه خدا به وسیله‌ی این آیه زعم آنها را رد کرد. «وَأَنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ» و همانا نبوت و هدایت و ایمان در قبضه‌ی قدرت الله می‌باشد و آن را به هر کس که خواهد عطا می‌کند. (تفسیر صفوة التفاسیر محمد علی صابونی).

شان نزول آیه 29:

1042- ابن جریر از قتاده روایت کرده است: چون آیه: «يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ» (حدید: 28) تا آخر نازل شد. اهل کتاب بر مسلمانان حسادت کردند.

پس الله آیه «لَيْلًا يَعْلَمُ أَهْلُ الْكِتَابِ إِلَّا يَقْدِرُونَ عَلَى شَيْءٍ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَأَنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ» را نازل کرد. (طبری 33709 این مرسل و ضعیف است).

1043- ک: ابن منذر از مجاهد روایت کرده است: یهود می‌گفت: به زودی از میان ما پیغمبری مبعوث می‌گردد که دست‌ها و پاها را قطع خواهد کرد. چون پیامبر آخر زمان از میان عرب برانگیخته شد. یهود کفر ورزید. پس خدا آیه: «لَيْلًا يَعْلَمُ أَهْلُ الْكِتَابِ...» را نازل کرد. یعنی به فضیلت نبوت.

و من الله التوفيق

فهرست موضوعات ومطالب سورة الحديد

وجه تسمیه
تعداد آیات، کلمات وحروف
مهمترین و اساسی ترین اهداف سورة حديد
ارتباط سورة «حديد» به سورة قبله
فضيلت سورة حديد
تأثير أسماء الله در عبادت
فضيلت علم به اسماء و صفات الهی
فضيلت علم به اسماء و صفات الهی
هدف کلی سورة حديد
« الْحَكِيمُ »
برخی از أسماء تسبیح کنندگان در قرآن
قدیر، قادر و مقتدر
اول، آخر، ظاهر و باطن
علیم
خلقت آسمان وزمین
قرض حسنه چیست؟
اهمیت و جایگاه قرض حسنه
قسي القلب
عوال قسی قلب
گناه
امراض قلب
راهها معالجه وتداوی قلب
تعریف قلب نزد ابوهریره (رض)
قرض حسنه در قرآن
داستان قرض حضرت بلال از مشرک
رهبانیت

مکثی بر بعضی از منابع و مأخذها:

1- تفسیر انوار القرآن:

تألیف عبدالرؤف مخلص هروی. «تفسیر انوار القرآن» گزیده ای از سه تفسیر: فتح القدیر شوکانی، تفسیر ابن کثیر و تفسیر المنیر و هبه الزحیلی می باشد.

2- تفسیر نور دکتّر مصطفی خرم دل:

نام کامل تفسیر نور: «ترجمه معانی قرآن» تألیف: دکتّر مصطفی خرم دل از کردستان: (متولد سال 1315 هجری، وفات 1399 هجری).

3- تفسیر المیسر:

تألیف: دکتّر عایض بن عبدالله القرني (اول جنوری 1959 م مطابق 1379 هجری) انتشارات: شیخ الاسلام احمد جام سال چاپ: 1395 هـ.

4- تفسیر کابلی

مفسر: شیخ الإسلام حضرت مولانا شبیر احمد عثمانی رحمه الله عليه
مترجم: شیخ الهند حضرت مولانا محمود الحسن رحمه الله عليه
ترجمه: جمعی از علمای افغانستان

5- تفسیر زاد المسیر فی علم التفسیر:

تألیف: ابن جوزی ابوالفرج عبدالرحمن بن علی (510 هجری/ 1116 میلادی - 12 رمضان 592 هجری)

6- البحر المحيط فی التفسیر القرآن: ابو حیان الأندلسی:

تألیف: محمد بن یوسف بن علی بن حیان نفری غرناطی (654 - 745 ق) مشهور به ابوحیان غرناطی. تفسیر «البحر المحيط» به زبان عربی می باشد.

7- تفسیر تفسیر القرآن الکریم - ابن کثیر:

تألیف عماد الدین اسماعیل بن عمر بن کثیر دمشقی (متوفی 774 ق) مشهور به ابن کثیر.

8- تفسیر جامع البیان فی تفسیر القرآن - تفسیر طبری:

محمد بن جریر طبری متولد (224 وفات 310 هجری قمری)

9- تفسیر ابن جزى التسهیل لعلم التنزیل:

تألیف محمد بن احمد بن جزى غرناطی الکلبی مشهور به جُزى (متوفی 741 ق)

10- تفسیر صفوة التفاسیر:

تألیف محمد علی صابونی (مولود 1930 م) این تفسیر در سال 1399 ق نوشته شده است. نویسندگان در تدوین این تفسیر از مهم ترین و معتبرترین کتب تفسیر از جمله: تفسیر طبری، کشاف، قرطبی، آلوسی، ابن کثیر، البحر المحيط و... استفاده بعمل آورده است.

11- تفسیر ابو السعود:

«تفسیر إرشاد العقل السليم إلى مزايا الكتاب الكريم» تألیف: مفسر شیخ ابوالسعود محمد بن محمد بن مصطفی عمادی (متوفی 982)

12- تفسیر فی ظلال القرآن:

تألیف: سید بن قطب بن ابراهیم شاذلی (متوفی سال 1387 هـ).

13- تفسیر الجامع لاحکام القرآن - تفسیر القرطبی:

نام مؤلف: الام ابو عبد الله محمد بن احمد الانصاری القرطبی (متوفی سال 671 هجری)

14- تفسیر معارف القرآن:

مؤلف: حضرت علامہ مفتی محمد شفیع عثمانی دیوبندی مترجم مولانا شیخ الحدیث حضرت مولانا محمد یوسف حسین پور، سال نشر: 1379 .

15 - روح المعانی (آلوسی):

تفسیر «روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم» اثر محمود أفندی آلوسی است. (1217 - 1270ق).

16 - تفسیر قتادة:

أبو الخطاب قتادة بن دعامة بن عكابة الدوسي بَصْرِي (٦١ هـ - ١١٨ هـ، ٦٨٠-٧٣٦م) تاریخ نشر: (1980/01/01) .

17 - تفسیر کشاف مشهور به تفسیر زمخشری.

«تفسیر الکشاف عن حقایق التنزیل و عیون الاقوال فی وجوه التأویل» مشهور به تفسیر کشاف. مؤلف: جارالله زمخشری (27 رجب 467 - 9 ذیحجه 538 هـ)

18 مفسر صاوی المالکی :

«حاشیة الصاوی علی تفسیر الجلالین فی التفسیر القرآن الکریم» مؤلف: احمد بن محمد صاوی (1175-1241ق) است.

19 - فیض الباری شرح صحیح البخاری:

داکتر عبد الرحیم فیروز هروی، سال طبع: 26 Jan 2016

20 - صحیح مسلم - وصحیح البخاری:

گردآورنده: مسلم بن حجاج نیشاپوری مشهور به امام مسلم که در سال 261 هجری قمری وفات نمود. وگرد آورنده صحیح البخاری: حافظ ابو عبد الله محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن مغیره بن بردزبه بخاری (194 - 256 هجری)

21 - تفسیر کبیر فخر رازی:

تفسیر فخر رازی مشهور به تفسیر کبیر، فخرالدین رازی (544 هـ - 606 هـ)

22 - تفسیر فرقان

تألیف: شیخ بهاء الدین حبیبی

Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library